

نگاهی به نشریات و نظرات اپوزیسیون

صفحه ۱۷

تظاهرات فرمایشی و تظاهر کنندگان کرایه‌ای!

حکومتی که از سالها پیش «منزوی» شده و هر روز بیش از گذشته مورد انزجار و نفرت وسیع‌ترین توده‌های مردم قرار گرفته، و بقای خود را در توسل روزافزون به سرکوب و خشونت جستجو است، برای نمایش «قانونیت» و «مشروعیت» کدائتی خود هیچ راه دیگری جز راه‌اندازی مراسم مکرر فرمایشی و تظاهرات قلابی در پیش روی ندارد. و این راه نیز، چنان که به وضوح دیده می‌شود، بیش از پیش برای آن دشوارتر و محدودتر می‌شود.

صفحه ۶

نکاتی درباره راه کارگر و اتحاد چپ کارگری

«معرفی عناصر و محافل... که در جای خودشان می‌توانند بسیار با ارزش باشند، بعنوان «جریان‌ات چپ کارگری» که نه بعنوان جریان تاریخی دارند، نه بعنوان تشکل از نیرویی برخوردارند و نه دارای هویت مشخص و شناخته شده‌ای هستند هیچ حاصلتی دربر نداشته و نخواهد داشت.» این تشکل با اتخاذ نامی غیرواقعی، ساختار و وظایفی نامشخص و روش سکتاریستی، علیرغم هياهوهای نثریه راه کارگر، قادر نبوده و نخواهد بود اعتماد و همراهی دیگر نیروهای چپ انقلابی را برانگیزاند.

صفحه ۱۴

آغاز فعالیت «انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران»

در جلسات مجمع عمومی «انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران» که در روزهای ۸ ژانویه و ۵ فوریه ۱۹۹۵ در پاریس برگزار شد، برنامه و اساسنامه پیشنهادی مورد بررسی قرار گرفته و به تصویب رسید.

صفحه ۲۳

اتحاد کار

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

فروردین ۱۳۷۴ * شماره ۱۲ * سال اول

استقراض داخلی

بعد از استقراض خارجی و انباشته شدن بیش از ۳۰ میلیارد دلار بدهی به بانکها و موسسات خارجی، طی چند سال اخیر، حالا نوبت به استقراض داخلی رسیده است. اکنون دولت جمهوری اسلامی بر آنست که جهت تامین هزینه‌های فزاینده خود، باقیمانده پس اندازها و اندوخته‌های اندک مردم را از دست آنها بریابد...

صفحه ۴

جمهوری اسلامی و بحران در سیاست خارجی

صفحه ۲



جنگ در چینی و اهداف دولت روسیه

ارتش روسیه که درصدد بود با انجام یک عملیات ضربتی، نیروی حاکم بر این جمهوری را ساقط نماید، با شکست حملات اولیه خود، در دام یک جنگ طولانی و پرتلفات علیه یک ملت کوچک گرفتار گشته است...

صفحه ۱۹

چهارشنبه خونین

صفحه ۲۲

جمهوری اسلامی و بحران در سیاست خارجی

اخیرا یکبار دیگر فشار دولت‌های غربی بر جمهوری اسلامی شدت گرفته است و نام این دولت بعنوان یک دولت ناقض حقوق بشر، تروریست، مدافع «بنیادگرایی» و عامل بحران و تشتت در خاور میانه، ورد زبان سیاستمداران غرب گشته و موج جدیدی از تهاجم سیاسی آغاز شده است. رئیس جدید کنگره آمریکا «گین گریچ» از دولت کلینتون خواسته است که مقدمات سرنگونی جمهوری اسلامی را فراهم آورد و از نیروهای لائیک در اپوزیسیون رژیم حمایت جدی بعمل آورد. وزرات خارجه آمریکا، ایران را «ناقض اصلی» حقوق بشر خوانده است. صدراعظم آلمان حین دیدار خود از ایالات متحده در حضور کلینتون، جمهوری اسلامی را عامل رشد تروریسم و بنیادگرایی قلمداد کرده، از تنزل مناسبات تجاری با ایران دم زده است و بدنبال آن، وزیر همیاری و توسعه آلمان، رابطه جمهوری اسلامی با مردم ایران را «شرم آور» اعلام کرده است. انعکاس سخنان اخیر تا بدان حد بود که واکنش وزارت خارجه رژیم در تهران را موجب شده است و این همه در حالی است که دولت آلمان تاکنون مهم‌ترین شریک تجاری و مدافع رابطه حسنه با جمهوری اسلامی بوده است. مقامات کشورهای اسکاندیناوی از پذیرش معاون وزیر خارجه رژیم سرباز زده‌اند، دعوت رفسنجانی به شرکت در کنفرانس سازمان ملل در کینهاگ ملغی شده است. دولت نروژ سفیر خود را از تهران فراخوانده و بازگشت او به تهران را، منوط به بازپس گرفتن فتوای قتل سلمان رشدی نموده است. همه این اقدامات، نشاندهنده دور جدیدی از بحران در مناسبات خارجی جمهوری اسلامی است.

بدون شک این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی شدیداً مورد حمله قرار می‌گیرد و ضرورت برخورد جدی با آن مطرح می‌شود. مجامع بین‌المللی بارها و بطور مکرر این رژیم را بدلیل نقض فاحش حقوق بشر محکوم کرده‌اند، دولت‌های مختلف چه به تنهایی و چه بطور دسته‌جمعی بارها جمهوری اسلامی را تهدید به قطع رابطه کرده‌اند، حتی موقتا مناسبات خود را با آن تنزل داده‌اند. اما با گذشت زمان تمامی این قبیل مسائل به فراموشی سپرده شده است. مسائل مورد مشاجره از فیلتر منافع اقتصادی گذشته، به کنار رفته‌اند. حادثه‌ترین شکل این قبیل اقدامات، یکبار در گروگانگیری دیپلمات‌های آمریکائی و بار دیگر بعد از صدور فتوای قتل سلمان رشدی بوده است، که در هر دو مورد اقدامات دول غربی علیه جمهوری اسلامی، بعد از مدتی و به دلیل اختلافات موجود در صفوف خود آنها، بتدریج از اعتبار ساقط شده و

در بسیاری موارد، بی‌سروصدا به عادی شدن اوضاع منجر شده است.

در این میان تلاش‌های متعدد آمریکا که از سال ۱۹۸۰ تاکنون رسماً با ایران قطع رابطه کرده است، برای اتخاذ یک موضع مشترک در قبال جمهوری اسلامی، بارها با مخالفت اروپا و ژاپن مواجه شده، عملاً به جانی نرسیده است.

اما به نظر می‌رسد، این بار مسئله ایران و سیاست غرب در قبال رژیم جمهوری اسلامی، در حال تبدیل شدن به یکی از مسائل سیاست خارجی دول غربی است. گسترش نفوذ بنیادگرایی اسلامی، که نه تنها ثبات کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را به هم ریخته است، بلکه در معرض پا گذاشتن به خاک اروپاست، دولت جمهوری اسلامی را بعنوان یک دولت بنیادگرا در مرکز توجه غرب قرار می‌دهد و مساله حمایت جمهوری اسلامی از جریانات بنیادگرا در کشورهای مختلف عربی را بعنوان دخالت در امور کشورهای دیگر برجسته‌تر می‌نماید. طی سالهای اخیر، بخصوص بعد از پایان جنگ ایران و عراق، غرب کمتر به جمهوری اسلامی پرداخته است. ماجرای فتوای قتل رشدی، تنها خاطره رسانه‌های جمعی دنیای غرب از جمهوری اسلامی است. محکومیت‌های مودی و هر ساله جمهوری اسلامی در مجامع بین‌المللی انعکاس چندان وسیعی در افکار عمومی نداشته‌اند و عملاً نیز واکنشی را در غرب برنیا نگیخته‌اند. جنگ خلیج فارس و سپس مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل دو موضوع مهم خاورمیانه طی چندسال اخیر بوده‌اند که توجه غرب را کاملاً به خود جلب کرده‌اند. ایران محور هیچ کدام از این دو حادثه نبود و سیاست غرب در هر دو مورد کنار نگه‌داشتن ایران از دخالت در این دو بوده است.

اما روند حوادث سال‌های اخیر، بویژه موضع‌گیری شدید جمهوری اسلامی علیه روند صلح خاورمیانه و حمایت او از جریانات بنیادگرای اسلامی در منطقه، یکبار دیگر ایران را موضوع سیاست خاورمیانه‌ای غرب ساخته است. رشد و گسترش بنیادگرایی و تاثیر آن در بی‌ثباتی کشورهای مسلمان طرفدار غرب از ترکیه تا مصر و پاکستان و تونس و غیره، ضرورت بازنگری در سیاست عملی در قبال دولت بنیادگرای جمهوری اسلامی را هرچه جدی‌تر نموده است.

اعلام بنیادگرایی اسلامی بعنوان مهم‌ترین عامل تهدیدکننده صلح و امنیت جهانی، از طرف کارگزاران ناتو، سپس اعزام دبیرکل ناتو به کشورهای شمال آفریقا، برای بررسی راههای

مقابله با پدیده بنیادگرایی، نه اقدامی نمایشی، بلکه نشاندهنده تصمیمی جدی بود که جمهوری اسلامی نمی‌توانست از عواقب آن در امان باشد.

غرب، اگرچه جمهوری اسلامی را در چارچوب سیاست تقویت جنبش بنیادگرایان بدلیل خصلت ضد کمونیست آن، از آغاز دهه هشتاد به بعد، برای ریشه کن کردن جنبش اجتماعی چپ، لازم داشت و آنرا حتی در مواردی تقویت هم می‌کرد، اما امروز که در جهان بدون جنگ سرد و بدون خطر کمونیسم، دیگر نه تنها چنین رژیمی پاسخگوی نیازهای روز آن نیست، بلکه خود عامل بی‌ثباتی در منطقه نیز هست. اعلام بنیادگرایی اسلامی، بعنوان عامل اصلی تهدیدکننده امنیت و صلح جهانی، دولت‌های غربی را متوجه آشخور اصلی و منبع الهام بسیاری از این جنبش‌ها، یعنی جمهوری اسلامی می‌سازد.

سکوت غرب در مقابل جمهوری اسلامی و اقدامات پان اسلامیستی آن در سیاست خارجی، تا زمانی که هنوز اتحاد شوروی پابرجا بود، توجیهات خاص خود را در جهان دوقطبی داشت. خود وجود چنین رژیمی در آغاز دهه هشتاد، عامل مهمی در گسترش حوزه نفوذ غرب، بویژه آمریکا در منطقه و به بهانه مقابله با تحریکات پان اسلامیستی جمهوری اسلامی بود. بالاخره جنگ این رژیم با عراق، فرصت و امکان خوبی برای غرب در فروش اسلحه از یک سوی و کشاندن کشورهای عربی به زیر سلطه نظامی و چتر حمایتی آن از سوی دیگر بود. پایان جنگ سرد و آغاز «نظم نوین جهانی» بحران خاص خود را نیز به همراه داشت:

جنگ خلیج فارس، عمده شدن آزادسازی کویت و خلع سلاح عراق، در این دوره جمهوری اسلامی را در سیاستهای مربوط به خاورمیانه از اهمیت درجه اول انداخت. برگزاری کنفرانس صلح و پیشرفت مذاکرات و مهم‌تر از همه توافق بین ساف و اسرائیل، بار دیگر ایران را بعنوان مخالف جدی این توافق مطرح ساخت. جمهوری اسلامی اگرچه خود قادر به تاثیرگذاری مستقیم در روند صلح نبود و نیست، با پشتیبانی از جریاناتی مثل حماس و حزب الله لبنان، عملاً غیرمستقیم در مقابل پیشرفت صلح خاورمیانه قرار دارد.

امروز کندی در پیشرفت امر صلح و مشکلات حاصل از اقدامات بازدارنده جریانات بنیادگرای اسلامی، خود گوشه‌ای از واقعیت سیاسی خاورمیانه است. سرنوشت نامعلوم الجزایر، افزایش موج ترورها، بمب‌گذاری‌ها در مصر، ترکیه، تونس..... هر کدام گوشه‌های

دیگری از این واقعیت هستند. جمهوری اسلامی، اگرچه ممکن است در هیچکدام از این موارد، دخالت مستقیم نداشته باشد و بسیار بعید است که چنین نفوذی را در میان بنیادگرایان دست‌وپا کرده باشد، ولی خود حضور و وجود چنین رژیم‌های در یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه و موضع‌گیری آشکار و جانبدار آن به نفع جریان‌های بنیادگرا، عامل مهمی در رشد و گسترش بنیادگرایی است.

این واقعیت را غرب امروز بیش از همیشه دریافته است که ادامه حکومت بنیادگرایان در ایران باعث تشویق هرچه بیشتر این جنبش در دیگر کشورها و به معنای وجود پشت‌جبهه‌ای مهم برای تمامی آنهاست. به همین دلیل نیز محافل سیاسی غرب، مبارزه با گسترش نفوذ بنیادگرایی در خاور میانه را با اتخاذ سیاستی جدید در برابر جمهوری اسلامی، آغاز کرده‌اند. دلایل و بهانه‌های غرب برای اتخاذ سیاست جدید اگرچه تا زگی ندارند، عبارتند از:

۱- نقض شدید حقوق بشر
۲- تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای و تهدید صلح و امنیت جهانی

۳- حمایت از تروریسم بین‌المللی
هر کدام از این اتهامات در فرهنگ غرب، مفهوم خاص خود را دارند و بنابه شرایط زمانی و مکانی قابل تاویل و تفسیراند و هیچکدام نیز از نقطه‌نظر سیاسی اتهامات جدیدی در مورد جمهوری اسلامی نیستند، اما هر کدام از آنها، به تنهایی کافی هستند که شورای امنیت سازمان ملل، تصمیم به تحریم همه‌جانبه یک کشور بگیرد. مثل مورد کره‌شمالی، که اتهام دوم در مورد آن مصداق داشت و در مورد ایران هر سه صادق است. ایران اکنون سالهاست که متهم به نقض حقوق بشر است و بارها نیز از طرف مجامع بین‌المللی بخصوص کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد محکوم شده است. در مورد تلاش برای بدست آوردن سلاح هسته‌ای، برهیچ کس پوشیده نیست که با فروپاشی اتحاد شوروی و تقسیم آن به جمهوری‌های کوچک و چه بسا فقیر در همسایگی ایران، جمهوری اسلامی برای دستیابی به آن به رغم ناتوانی‌اش به هر دری زده است. حمایت از تروریسم بین‌المللی نیز اتهام جدیدی نیست. سالهاست که غرب، از آمریکا تا فرانسه و آلمان، برای آزادی گروگان‌هایشان در لبنان، تنها رابطشان با تروریست‌ها و آدم‌ربایان حزب‌الله، جمهوری اسلامی است و هیچ کس تردیدی ندارد که ایران در تمامی این قبیل آدم‌ربایی‌ها، و همچنین ترور مخالفان در خارج

از کشور نقش مهمی بازی میکند. اما آنچه که این مساله را اکنون و در حال حاضر جدی‌تر می‌سازد، مساله موضع‌گیری ایران در قبال صلح خاورمیانه و حمایت آن از جریان‌های بنیادگرای مخالف سازمان آزادیبخش فلسطین و اسرائیل است که با عملیات انتحاری، ترس و وحشت در جامعه اسرائیل را دامن می‌زنند و به عنوان مانع عمده پیشرفت کار در روند صلح وانمود می‌شوند. صلحی که پیشبرد آن برای غرب از اهمیت حیاتی برخوردار است و برای عملی ساختن آن سرمایه‌گذاری نموده است و از نقطه‌نظر آینده منطقه توقف آن برایش زیانبار خواهد بود.

از همین رو نیز، با توجه به اهمیت مقابله جدی با بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه، گرایش جدید در سیاست غرب برای آوردن فشار به جمهوری اسلامی، برخلاف دوره‌های گذشته، نه از خصلت موقتی برخوردار است و نه می‌تواند چنین تلقی شود. اتخاذ سیاست‌های سختگیرانه در مقابل جمهوری اسلامی، تا زمانی که غرب به اهداف خود در ایجاد تغییرات موردنظر در سیاست‌های جمهوری اسلامی نرسیده است، می‌تواند ادامه یابد. چه بسا مساله ایران در آینده به دلیل سیاست‌های فعلی آن در شورای امنیت سازمان ملل نیز مطرح شده و به اتخاذ تصمیمات تنبیهی رسمی نیز منجر گردد.

تصریح موضع غرب و بروز نشانه‌های تدوین یک سیاست جدید در قبال جمهوری اسلامی، رژیم را دچار مشکلات جدیدی می‌سازد. بخصوص در شرایط فعلی آن که از یک سو، اوضاع بحرانی اقتصادی داخلی، هرگونه امکان مانور را از آن می‌گیرد و از طرف دیگر، قدرت تصمیم‌گیری سیاسی در درون آن بدلیل حدت تناقضات و تضادهای داخلی بیش از همیشه محدود شده است.

از طرفی دیگر بحران در مناسبات خارجی، امر تازه‌ای برای این رژیم نیست. این قبیل بحرانها، ذاتی سیاست خارجی آن است. جمهوری اسلامی بعنوان یک دولت ایدئولوژیک در مواجهه با واقعیت‌های جهان خارج از خود و عرف و سنت و قوانین بین‌المللی مجبور بوده است که به آنها گردن بگذارد، اما در عمل و با پیروی از شعارها و اهداف ارتجاعی خود بارها و بارها این موازین و عرف و سنت‌ها را زیر پا بگذارد، و در تناقض با محیط بین‌المللی خود قرار گیرد. از آن جمله بود، دو حادثه مهم در سیاست خارجی رژیم، یعنی گروگانگیری دیپلماتهای آمریکائی و صدور فتوای قتل سلمان رشدی، اما هر دوی این اتفاقات و تحریم‌ها و تبعاتی که بطور

موقت بدنبال خود داشتند، در شرایط متفاوتی اتفاق افتاده‌اند. اولاً هنوز وضعیت عمومی جامعه بدین حد که امروز هست، از هم نپاشیده بود و توان اقتصادی حداقل برای تحریم‌ها وجود داشت، ثانیاً در هر دو مورد حضور خمینی و قدرت بسیج او عوامل مهمی در جلوگیری از بی‌ثباتی رژیم بود. بحران جدید در مناسبات رژیم، که نشانه‌های بروز آن هم اکنون پیدا شده است، اگرچه به شدت دو بحران سابق نیست، اما در صورت ادامه، می‌تواند و قادر است بمراتب گسترده‌تر و پایدارتر از دو بحران قبلی دامن جمهوری اسلامی را بگیرد و تأثیرات دامنه‌داری را در حیات آتی رژیم برجای گذارد. گذار مناسبات فعلی جامعه جهانی، با جمهوری اسلامی، به فاز جدیدی که در آن نه محکومیت به دلیل این یا آن سیاست مغایر با موازین بین‌المللی، بلکه مساله متهم بودن به انجام اقدامات مغایر با موازین بین‌المللی و مصوبات جامعه ملل مطرح است، نقطه پایانی بریک دوره از حیات جمهوری اسلامی خواهد بود که طی آن جامعه جهانی، بر تمامی اقدامات ارتجاعی این رژیم علیه مردم ایران، مادام که این اقدامات مستقیماً منافع دول غربی را به خطر نمی‌انداخت، چشم‌پسته بود و تنها به صدور این یا آن اطلاعیه محکومیت بسنده می‌کرد. اکنون منافع درازمدت غرب در منطقه خاورمیانه، جمهوری اسلامی را در معرض مقابله‌های جدی قرار داده است. غرب در مقابل بنیادگرایی جمهوری اسلامی و آتش‌افروزی او در منطقه خاورمیانه، دیگر فقط به صدور اطلاعیه محکومیت بسنده نخواهد کرد. مساله قبل از آن که نقض حقوق بشر باشد، مساله منافع حیاتی درازمدت در منطقه حسیاس خاورمیانه و حفظ ثبات در این منطقه حیاتی برای کل غرب است.

جمهوری اسلامی، در شرایط آتی، برای پرهیز از درگیری ممکن است مجبور شود بال‌و‌پیر سیاست خارجی‌اش را در صدور تروریسم و ارتباط با جریان‌های پان‌اسلامیست هرچه بیشتر قیچی نماید. غرب برای وادار کردن جمهوری اسلامی به این کار، بهانه‌های لازم را پیدا خواهد کرد.

در چنین شرایطی، تأکید هرچه بیشتر بر امر نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی، و طرح و پیشبرد آن در مجامع بین‌المللی برای فشار به جمهوری اسلامی، از اهمیت جدی برخوردار است.

سرفگون باد رژیم جمهوری اسلامی



استقراض داخلی

بعد از استقراض خارجی و انباشته شدن بیش از ۳۰ میلیارد دلار بدهی به بانکها و موسسات خارجی، طی چند سال اخیر، حالا نوبت به استقراض داخلی رسیده است. اکنون دولت جمهوری اسلامی بر آنست که جهت تامین هزینه‌های فزاینده خود، باقیمانده پس‌اندازها و اندوخته‌های اندک مردم را از دست آنها برباید. انتشار و فروش اوراق قرضه، به عنوان گوناگون و با شگردهای مختلف، از جانب دستگاه‌های دولتی در ماههای اخیر به همین منظور صورت گرفته و می‌گیرد. این کار نه تنها مبالغ دیگری بر حجم انبوه بدهی‌های دولت خواهد افزود بلکه عملاً، و برخلاف تبلیغات رسمی، زمینه‌های بورس بازی و دلالی را بیش از پیش تقویت خواهد کرد.

البته اگر دقیق‌تر بنگریم باید بگوئیم که اقدام دولت به استقراض داخلی از خیلی وقت پیش و قبل از توسل آن به وام‌های خارجی، آغاز گردیده است. دولت به منظور تامین کسری بودجه‌اش، که حتی گاهی به ۵۰ درصد کل حجم بودجه عمومی نیز بالغ می‌گشت. هر سال مقادیر کلانی از بانک مرکزی وام می‌گرفت. بعداً که اوضاع مالی دولت وخیم‌تر شد، شرکتها و موسسات و بنیادهای مختلف نیز به اخذ وام‌های بیشتر از سیستم بانکی میادرت کردند. چنان که در پایان سال ۱۳۷۰، طبق گزارش بانک مرکزی، حجم بدهی‌های انباشته شده دولت و موسسات دولتی به سیستم بانکی کشور به حدود چهل درصد تولید ناخالص داخلی بالغ گردیده بود. با تراکم این بدهی‌ها، در دو سه ساله اخیر دولت رفسنجانی بر آن شد که کسر بودجه سالانه خود را «صفر» نشان بدهد و وام‌های تازه‌ای مستقیماً از بانک مرکزی دریافت ننماید. اما در عوض، شرکتها و دستگاه‌های وابسته به دولت به دریافت وام‌های سنگین دیگری از سیستم بانکی ادامه دادند بدون آنکه که این بدهی‌ها در ارقام بودجه دولت منعکس شود. به عنوان مثال، فقط شرکتها و موسسات وابسته به وزارتخانه‌های نفت و نیرو طی سال ۱۳۷۳ بیش از ۳۰۰ میلیارد تومان از بانکها قرض کرده‌اند که، هرچند در کسری بودجه سالانه به حساب نمی‌آید، در هر حال بر حجم عظیم بدهی‌های انباشته شده مجموعه دستگاه دولتی افزوده شده است.

بدین ترتیب با بسته بودن راه‌های

شهرسازی اجازه می‌دهد که «برای تجهیز سرمایه در بخش مسکن» از طریق بانک مسکن به انتشار و فروش «اوراق مشارکت» اقدام کند. وزارت امور اقتصادی و دارایی، با خرید این اوراق و «سود» متعلقه را تضمین خواهد کرد. نرخ «سود» و یا در واقع بهره این اوراق در این مصوبه معین نشده است. اجرای آن، در هر حال، به معنی آن خواهد بود که اوراق قرضه‌ای تحت عنوان «طرح‌های زیربنایی و ساختمانی» از طرف دولت منتشر و عرضه شده و به خریداران این اوراق بهره‌ای پرداخت گردد. چگونگی اجرای این تبصره هنوز مشخص نشده است.

اما پیش از اجرای آن و حتی پیش از آن که این تبصره در مجلس به تصویب نهایی برسد، شهرداری تهران، با استناد به «مجوز بانک مرکزی»، در مهرماه گذشته اقدام به انتشار و فروش «اوراق مشارکت پروژه نوسازی نواب» کرد. این اوراق ظاهراً در ارتباط با اجرای پروژه ادامه «بزرگراه چمران» (پارک وی) در خیابان «نواب» است که از چند سال قبل شهرداری خانه‌های حاشیه آن را خریداری و تخریب کرده و بعداً از ادامه کار بازمانده و آن را نیمه کاره رها کرده است. شهرداری تهران اعلام داشته است که می‌خواهد با استفاده از پولهای حاصل از فروش این اوراق، این طرح را به پایان رسانده و در حاشیه آن «واحدهای تجاری‌سازاری و پارکینگ» و «واحدهای مسکونی» احداث کرده و به فروش رساند. کل مبلغ «اوراق مشارکت» شهرداری ۲۵ میلیارد تومان است که ۱۵ میلیارد آن به صورت اوراق قرضه چهارساله در مهرماه انتشار یافته و نیمی از آنها در همین ماه به فروش رسیده و باقیمانده آن نیز در سال بعد (سال جاری) عرضه خواهد شد. این اوراق در قطعات مختلف ده هزار تومانی تا ۵ میلیون تومانی عرضه شده که بانک ملی نیز «پرداخت اصل وجه» آن را در سررسید (چهارسال دیگر) «تضمین» کرده است. «سود» مورد انتظار از اجرای طرح هم، توسط شهرداری، حدود ۲۵ درصد در سال پیش بینی شده که به طور «علی‌الحساب» سودی

استقراض بیشتر از منابع خارجی، و با تراکم روزافزون بدهی‌های داخلی به سیستم بانکی (که علاوه بر همه اختلالات دیگر در عرصه اقتصادی، اعتبار مالی خود این سیستم بانکی را هم در معرض تردیدهای جدی قرار داده است) اینک رژیم جمهوری اسلامی دستش را مستقیماً به سوی پس‌اندازهای خانوارها دراز کرده است. انتشار و فروش اوراق قرضه یا «اوراق مشارکت» تلاشی برای به چنگ آوردن بخشی از این اندوخته‌هاست.

تردیدی نیست که انتشار و خرید و فروش اوراق قرضه، به عنوان ابزاری جهت کنترل نقدینگی، تنظیم بازار پولی، تامین منابع جدید برای سرمایه‌گذاری‌های عمومی و...، از جانب دولتها تقریباً در همه اقتصادها رایج است و بررسی آن، فی‌نفسه، در اینجا موضوع بحث ما نیست، بررسی این مورد، همانند ابزار و سیاستهای اقتصادی دیگر، بایستی بر بستر وضعیت مشخص اقتصادی کشور، هدفهای مربوط به عرضه اوراق قرضه و عملکرد و اثرات آن در یک چارچوب معین، انجام بگیرد. در دوره رژیم سابق، انتشار و فروش اوراق قرضه یکی از سیاستهای اقتصادی جاری بود، ولی به علت مجموعه شرایط اقتصادی و اجتماعی آن دوره مورد استقبال خانوارها (پس‌اندازکنندگان خرد و متوسط) واقع نشده و غالب خریداران آن را بانکها و موسسات بزرگ مالی دولتی و خصوصی تشکیل می‌دادند. در دوره جمهوری اسلامی، هم به دلیل ملاحظات سیاسی و هم در رابطه با بحثهای طولانی راجع به مسئله «بهره»، انتشار و فروش این اوراق متوقف گردید. از سال گذشته، همراه با طرح و بررسی سیاستهای رژیم اسلامی در «برنامه پنج‌ساله دوم»، بار دیگر انتشار این قبیل اوراق مطرح شد.

«اوراق مشارکت»

برنامه دوم، که قرار است از سال جاری به اجرا درآید، طبق تبصره ۲۶ به وزارت مسکن و

طرف خود ارگانهای دولتی ایجاد و تبلیغ می‌شود. این بار شهرداری و بانکهای دولتی و شرکت‌های بیمه هم به میدان آمده‌اند که از سودهای سرشاری که در فعالیتهای بازرگانی و بورس‌بازی خوابیده است، اینها هم سهم هرچه بیشتری به چنگ آورند.

نه در مورد شرکت «فروشگاه‌های زنجیره‌ای» و نه در طرح «نواب»، چنان که ملاحظه می‌شود، عملاً هیچگونه امکان نظارت و کنترلی از طرف سهامداران و یا خریداران اوراق قرضه وجود ندارد، و هدایت و بهره‌برداری از آنها در دست مسئولان ارگانهای دولتی و کارگزاران خاص آنها خواهد بود که چگونگی کار و عملکرد اینها را نیز به طور عینی در همه دستگاه‌های دولتی دیده‌ایم و می‌بینیم. مثلاً در مورد طرح «اوراق مشارکت» شهرداری تهران، در واقع هیچگونه کنترل و بازرسی مستقلی وجود ندارد که اصلاً پول‌های جمع‌آوری شده از این طریق به مصرف طرح «نواب» خواهد رسید و یا در جای دیگری و به بهانه دیگری خرج خواهد شد؟ حتی اگر این طرح در زمینه اعلام شده به اجرا درآید، محصول عمده آن تعدادی مغازه، پاساژ، پارکینگ، و احتمالاً تعدادی واحدهای مسکونی گران قیمت خواهد بود که در شرایط حاکم بازهم به رونق بیشتر بسازوبفروشی، بورس بازی در مستغلات و تجارت و دلالتی خواهد انجامید. در مورد «تضمین» بازپرداخت اوراق قرضه و سهام و یا «تضمین» پرداخت سود یا بهره نیز، باید اضافه کرد که در واقع، هیچ تضمینی وجود ندارد. بارها و بارها دولت جمهوری اسلامی و موسسات و شرکت‌های وابسته به آن، وعده‌های زیادی به مردم و مراجعه کنندگان و خریداران داده‌اند و همواره آنها را زیرپا گذاشته‌اند. همان بانک مرکزی که قانوناً و رسماً مسئولیت کنترل و تضمین فعالیتهای مالی و بانکی نهادهای دولتی را برعهده داشته و دارد، خودش تاکنون چندبار قول فروش و تحویل سکه و ارز به خریداران را داده و زیر قول خود زده است، وزارتخانه‌ها و شرکت‌های دولتی که بارها کالاهای گوناگون، اتوموبیل، خانه و ... آگهی کرده و پولش را دریافت نموده‌اند اما در موعد تحویل، از انجام تعهدات خود شانه‌خالی کرده‌اند، مجموعه این دستگاه دولتی، هر روز وعده‌ها و تضمین‌های تازه‌ای در عرصه‌های مختلف می‌دهد که عملاً هیچکدام از آنها را به جای نمی‌آورد. ... در مورد وعده بازپرداخت اوراق قرضه هم مسلماً عملکرد متفاوتی نخواهد داشت. قصدونیت اصلی رژیم جمهوری اسلامی از انتشار و فروش اوراق قرضه دستیابی به منابع مالی بیشتر برای تأمین هزینه‌های فزاینده دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک خود و حیثیت‌ومیل‌های رایج در آنست. این قرضها هم عملاً بر انبوه بدهی‌های داخلی و خارجی دولت اضافه شده و نهایتاً بار سنگین خود را هرچه بیشتر بر دوش توده‌های مردم تحمیل خواهد کرد.

نهاده‌اند، ناگزیر می‌شوند که برای مقابله با تورم افسارگسیخته‌ای، که هر روز ارزش اندوخته‌های پولی آنها را کمتر و کمتر می‌کند، راهی بیابند. در این شرایط که نرخ تورم سالانه، طبق ارقام رسمی، حدود ۵۰ درصد است، بهره‌ای که بانکهای دولتی برای سپرده‌های ثابت مردم نزد بانکها می‌پردازند حدود ۸ تا حداکثر ۱۶ درصد است. (در حالی که نرخ بهره رایج در بسیاری از معاملات در بازار و قراردادهای رهن و غیره (و نه فقط معاملات ربانی) حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد است). در چنین وضعیتی، اعلام پرداخت بهره ۲۰ درصد برای اوراق قرضه موسسات دولتی می‌تواند گروهی از دارندگان پس‌اندازهای کوچک و متوسط را هم به سوی خود جلب کند. اما گذشته از اینها، اوراق قرضه دولتی می‌تواند برای عده‌ای از سرمایه‌داران بزرگ و افراد دیگر و حتی خود موسسات دولتی هم جالب توجه و سودآور باشد. با یک محاسبه سرانگشتی معلوم می‌شود که کسانی که به اعتبارات و وام‌های بانکهای دولتی، به هر بهانه و به هر وسیله‌ای، دسترسی دارند. می‌توانند با استفاده از وام بانکی (که نرخ بهره آن زیر ۲۰ درصد است) به خرید اوراق مشارکت مبادرت کرده و از این طریق سودهای زیادی به جیب بزنند.

هدف‌هایی که ارگانهای دولتی در مورد انتشار و عرضه این اوراق اعلام کرده و می‌کنند، طبق معمول، یک فهرست طولانی را دربرمی‌گیرد: «حمایت از تولید»، «مشارکت در طرحهای تولیدی»، «کنترل نقدینگی»، «حذف واسطه‌ها»، «تهیه و تأمین کالاهای مورد نیاز»، و لکن واقعیت آنست که یا طرحهای اعلام و اجراء شده اصلاً ربطی به هدفهای مذکور ندارد و یا اثرات آنها در رابطه با آن هدفها بسیار ناچیز است، و یا آن که اجرای این طرحها در عمل نتیجه‌ای کاملاً مغایر هدفهای فوق را به همراه خواهد آورد. مثلاً در مورد «کنترل نقدینگی» می‌توان اشاره کرد که میزان منابعی که از طریق عرضه اوراق قرضه می‌تواند تحت کنترل احتمالی قرار گیرد در مقایسه با حجم عظیم و روزافزون نقدینگی بخش خصوصی (در حال حاضر حدود ۶۰۰۰ میلیارد تومان) بسیار محدود است، ضمن آن که بسیاری دیگر از سیاستهای جاری خود دولت همین کنترل نقدینگی را نیز عملاً خنثی می‌کند. در مورد ایجاد «فروشگاه‌های زنجیره‌ای» و به اصطلاح «حذف واسطه‌ها»، باید گفت که این طرح، بنابه تجربه و سوابق موجود، در واقع به معنی گسترش واسطه‌ها و رونق تجارت و دلالتی است و به جای «حمایت از تولید»، بخش بازرگانی و خدمات را توسعه بیشتری می‌بخشد. تأسیس «فروشگاه‌های زنجیره‌ای» که به قول سرمقاله نویس «اطلاعات» «رفاه جامعه و سعادت دولت» را به ارمغان خواهد آورد، در واقع، یادآور همان «شرکتهای مضاربه‌ای» معروف است که چند سال قبل، با هیاهوی فراوان، دولت به مقابله با آنها برخاسته بود و حالا رسماً از

معادل ۲۰ درصد پرداخت می‌گردد. پرداخت این «سود» یا بهره به خریداران اوراق، هر ششماه یکبار نیز «تضمین» شده است.

از سوی دیگر، به دنبال اعلام «تأسیس یکهزار فروشگاه زنجیره‌ای، توسط دولت و ایجاد شرکت فروشگاه‌های زنجیره‌ای رفاه (سهامی عام)» در آذرماه گذشته، شهرداری تهران با مشارکت پنج بانک دولتی و چهار شرکت بیمه دولتی، مبادرت به انتشار و عرضه سهام این شرکت در دیماه کردند. طبق این طرح، دولت بر آنست که زیر عنوان ایجاد «فروشگاه‌های زنجیره‌ای»، مبلغی حدود یکصد میلیارد تومان از طریق فروش اوراق سهام جمع‌آوری و تأمین نماید. در مرحله اول اجرای این طرح نیز، تعداد ۲۸ میلیون سهم (هر سهم به ارزش هزار تومان) فروخته شد که با احتساب ۷ میلیون سهم متعلق به موسسات شرکت (شهرداری و بانکها و شرکت‌های بیمه)، کل سرمایه آن در این مرحله به ۳۵ میلیارد تومان بالغ می‌گردد. در همین مرحله، قرار است «فروشگاه بزرگ ایران» (واقع در چهارراه جمهوری ولی عصر، که بعد از انقلاب بسته شده بود و نهایتاً تحت مالکیت بانک ملی قرار گرفته است) به عنوان اولین فروشگاه این شرکت، بازگشایی و مشغول فعالیت شود و بعداً هم در تهران و شهرهای دیگر، فروشگاه‌ها و مراکز تجاری از این نوع احداث و راه‌اندازی شود. هرچند که موسسات بانکی و دولتی فقط ۲۰ درصد کل سرمایه را در دست دارند ولی طبق اساسنامه، کنترل این شرکت در دست ارگانهای دولتی خواهد بود. بر اساس آگهی عرضه این سهام، «اصل سرمایه و سود آن به میزان ۲۰ درصد در سال» از طرف سیستم بانکی «تضمین» شده است.

با توجه به این که اوراق عرضه شده در طرحهای مذکور، طبق شواهد موجود به فروش رفته است و همچنین به نوشته مطبوعات دولتی نیز «اشکالات شرعی» دریافت و پرداخت بهره هم مرتفع گردیده و با عرضه این اوراق، راه این گونه استقراض هم باز شده است، احتمال آن وجود دارد که سایر بنگاه‌ها و موسسات و بنیادهای دولتی نیز، به بهانه‌ها و عناوین مختلف، به اقدام‌های مشابهی در آینده دست بزنند. بنابراین باید دید که هدف واقعی دولت از این کار چیست و پیامدهای عمده آن کدامست.

«رواج بورس بازی»

ابتدا باید اشاره کنیم که فروش رفتن این اوراق، هرچند که سرنوشت آتی آنها در شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه کاملاً نامعلوم می‌نماید، به واسطه همین شرایط موجود قابل توضیح و تبیین است. در چنین شرایطی، حتی خانوارهای متوسط و کم‌درآمدی که اندوخته اندکی برای دوران پیری، آتیه فرزندان، و هزینه‌ها و مشکلات غیرقابل پیش‌بینی کنار

تظاهرات فرمایشی

و

تظاهر کنندگان کرایه‌ای!

پایان مراسم نیز، طی روزهای متمادی، فیلم‌ها و گزارشهای مربوط به آن مجدداً به خورد مردم داده شده و به عنوان خوراکی تبلیغاتی تازه‌ای مورد بهره‌برداری قرار گرفتند. مسئولان ریز و درشت رژیم یکبار دیگر به صحنه آمدند و این بار پیام «تشکر و قدردانی» خودشان را از «شرکت بیسابقه» مردم عرضه کردند. و این آیین و ترتیبات تکراری ادامه یافت تا نوبه به مناسبات دیگر و راهاندازی مراسم

معمول همه ساله، از ماهها پیش توسط ارگانهای مسئول حکومتی آغاز گشته بود. طبق گزارشهای رسمی، «۲۰۰ هزار ستاد مردمی» زیر نظر «ستاد دهه فجر انقلاب اسلامی» در سراسر کشور برنامه‌های خاصی به همین مناسبت تدارک دیده بودند. این «ستاد»های به اصطلاح مردمی، در واقع، چیزی جز کمیته‌های دولتی متشکل از ماموران استانداری، فرمانداری، شهرداری و یا عوامل امام جمعه نیستند که در هر شهر و منطقه، به مناسبت‌های گوناگون، موظف به راهاندازی و سازماندهی این قبیل مراسم و تظاهرات هستند. همراه با فعالیت این «ستاد»ها، تبلیغات و سخن‌پراکنی‌ها توسط دستگاه‌های مختلف حکومتی در مورد لزوم شرکت در تظاهرات و تشویق و حتی تهدیدهای ضمنی در این زمینه بالا گرفته بود. به منظور افزودن «مبلغی» به این همه «تعارفات» بی‌پایه و اساس، در همین روزها ارگانهای دولتی به اعلام کوپن‌های کالاهای کمیاب و یا توزیع مقداری اجناس ضروری در بعضی محلات مبادرت نموده و تلاش کردند که مثلاً اعلام پرداخت «عیدی» و «پاداش سالیانه» کارگران و کارمندان را نیز به همین مناسبت (دهه فجر) متصل کنند. با فرارسیدن موعد برگزاری مراسم نیز، همه دستگاه‌ها و نهادهای حکومتی، از ارتش و سپاه پاسداران گرفته تا وزارت آموزش و پرورش، وزارت کسب و شہرداری‌ها، آمادگی‌شان را با «همه پرسنل» خودشان برای «حضور گسترده» در آن اعلام داشته و به همین منظور ترتیبات مرسوم را به عمل آوردند.... بعد از

«ایران اسلامی دیروز» تجلی‌گاه وحدت میلیونها نفر از عاشقان و علاقه‌مندان انقلاب اسلامی بود که یکبار دیگر با حضور یکپارچه و کم‌نظیر خود، عزم و اراده محکم خود را برای پاسداری از دستاوردهای نظام مقدس جمهوری اسلامی و اطاعت از فرامین رهبر به نمایش گذاشتند». این سرلوحه گزارش‌های مطبوعات حکومت اسلامی از برگزاری مراسم شانزدهمین سالگرد استقرار رژیم اسلامی بود که تقریباً به شکل یکسان و یکنواخت در همه آنها انعکاس یافت.

در تهران، که چگونگی برگزاری و بازتاب این مراسم برای گردانندگان رژیم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به نوشته همان روزنامه‌ها «تراکم جمعیت در محل برگزاری مراسم ۲۲ بهمن در همان ساعات اولیه به حدی بود که هزاران نفر از راهپیمایان موفق به ورود به میدان آزادی نشدند و از فواصل بسیار دور به سخنان رئیس‌جمهور گوش فرا دادند». در صورتی که، برپایه مشاهدات عینی، جمعیت شرکت‌کننده در این تظاهرات خیلی کمتر از سالهای قبل بود و میدان آزادی نیز، با وجود حضور دستجات بزرگی از نظامیان و نیروهای انتظامی، اصلاً به طور کامل پر نشده بود. لکن مسئولان جمهوری اسلامی در هر حال ناگزیر به تدارک و برگزاری این نمایش هستند و گزارشهای مطبوعات وابسته زیر عنوان «راهپیمایی کم نظیر»، «حضور میلیونی مردم» و.... نیز بخشی از مجموعه این ماجرا را تشکیل می‌دهد.

تدارک برگزاری مراسم «دهه فجر» و تظاهرات ۲۲ بهمن، طبق

صحنه (۱)

زمان: آذرماه ۱۳۷۱

مکان: بخش «رودآب» خراسان

ناطق نوری که چندماه است به مسند ریاست مجلس تکیه زده است، برای بازدید رسمی از خراسان، عازم سفر چهارروزه‌ای به این استان شده است. گروه دیگری از نمایندگان و مسئولان نیز رئیس مجلس را در این سفر همراهی می‌کنند. بازدید از بخش «محروم» رودآب سیزوار هم در برنامه این سفر گنجانده شده است.... چندین هلی‌کوپتر حامل ناطق نوری و همراهان و خبرنگاران و فیلمبرداران و پاسداران در روستای «پشته عباس» این بخش به زمین می‌نشینند.

همه چیز از قبل مهیا شده است: مینی‌بوسهای فرمانداری و «جهاد» از اول صبح گروه زیادی از روستائیان منطقه را به اینجا آورده است. مدارس تعطیل شده و دانش‌آموزان را به ردیف وسط صحرایی که تک‌توتوک درختی در آن دیده می‌شود، چیده‌اند و به دست آنها پلاکاردهایی با مضمون خیرمقدم به رئیس مجلس شورای اسلامی، و یا عکسهای از خمینی و خامنه‌ای داده‌اند. نیروهای انتظامی از پیش در محل مستقر شده و کنترل نظم را به عهده گرفته‌اند. گاروگوسفند و شتری در پیشانی صفوف آماده ذبح هستند.... ناطق نوری پیاده شده و به سمت جمعیت می‌آید. اما کشتن شتر که از این اوضاع رم کرده است، دقایقی صحنه را به هم می‌زند. عده‌ای از همراهان و برخی از روستایی‌ها نیز در تلاش برای مهار شتر می‌آیند. زاووضیحه شتر بیچاره فضا را پر می‌سازد. بالاخره ذبح شتر نیز انجام می‌گیرد و مراسم ادامه می‌یابد: دست دادن با چندتن از حاضران که جلوی صف هستند و بعد سخنرانی.... و پایان بازدید، و حرکت به سوی سیزوار.

از شتر و گاو و گوسفندهایی که کشته شده‌اند، چیز زیادی به دست اهالی روستا نمی‌رسد. بخش عمده آنها به قصابی‌های اطراف برای فروش برده می‌شود. آنچه نصیب اهالی می‌شود، تماشاهای هلی‌کوپترها و وعده‌هایی است که مسئولان جهت بهبود اوضاع به آنها می‌دهند. یکی از خبرنگاران همراه از پیرزنی روستایی می‌پرسد: «می‌دانی چه کسی به روستای شما آمده است؟» می‌گوید: «نه»، می‌پرسد: «وضعیتان چطور است؟» می‌گوید: «قبلاً وضع ما خیلی بد بود. اما خدا حفظ کند آیت‌الله خمینی را که وضعمان را خوبتر کرده!»

دیگری رسید....

برگزاری آیین‌ها و نمایش‌های حکومتی، چنان که پیداست، به هیچ وجه تازگی ندارد و مختص جمهوری اسلامی هم نیست؛ هر چند که در این رژیم ویژگی‌های خود را می‌یابد. از اوان تاریخ جامعه بشری حکومتها، به صور و شیوه‌های گوناگون، بر آن بوده‌اند که موجودیت و «مشروعیت» خودشان را به رخ کشیده و به نمایش بگذارند. سلاطین و سرداران که تاجگذاری

کرده و یا از «فتوحات» جنگی‌شان باز می‌گشتند، مراسم و آیین‌های ویژه‌ای را ترتیب می‌دادند تا «اتباع» و «رعایا»ی خود را نیز به «عظمت» وجود و حضور «قدر و قدرت» شان متقاعد سازند. تدارک و سازماندهی این مراسم و گردآوری «سپاهی لشکر» برای صحنه‌آرایی، از حرفه‌های خیلی قدیمی و بخشی از تشبثات و تمهیدات حکومتی است که امروزه به تکنیک‌های جدیدی مجهز شده و شکل‌های تازه‌ای به خود گرفته است. حکومت‌های

استبدادی، به دلایل گوناگون، امروزه بیش از گذشته خود را نیازمند و ناگزیر به راه‌اندازی این گونه مراسم و تظاهرات می‌بینند. در جایی که مشارکت آزاد مردم در اداره امور جامعه و تعیین سرنوشت آتی خودشان محلی از اعراب ندارد، دیکتاتورها نیز خود را ناچار می‌بینند که با برگزاری تظاهرات فرمایشی، انتخابات قلابی و امثال اینها، نوعی از «مشروعیت» و یا ابراز قدرت را برای همگان به نمایش درآورند: در وهله نخست، برای معترضان و مخالفان که اکثریت افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، در جهت ارعاب و یا خاموش کردن صدای اعتراض و حقتلبی آنها، در وهله بعدی، برای بهره‌برداری تبلیغاتی در عرصه بین‌المللی و در معرض افکار عمومی مردم در جهانی که فاصله‌های خیرگیری و اطلاع‌رسانی بسیار کوتاه و حساسیت‌ها نسبت به سرنوشت جوامع مختلف بشری بسیار بیشتر شده است، در مرحله دیگر، برای متقاعد کردن «خودی»‌ها و باقیمانده پایگاه‌های اجتماعی رژیم‌های حاکم و امیدوار کردن آنها نسبت به بقای بساط این رژیم‌ها، و بالاخره برای این که عرصه مناسبی برای خودخواهی‌ها و جاه‌طلبی‌های شخصی «رهبر»‌ها و «پیشوا»ها و نظایر اینها فراهم آورند.... امروزه، به ویژه در حکومت‌های دیکتاتوری و ضددموکراتیک، تهیه و تدارک و برگزاری مراسم و تظاهرات حکومتی به یک فعالیت بسیار گسترده و پرخرج و در واقع به یک «صنعتی» تبدیل گشته است.

حکومت اسلامی، از همان آغاز با این شیوه‌ها و شگردها بیگانه نبوده است. «تظاهر» در بطن و ماهیت ترتیبات و آیین‌های مذهبی نهفته است. از ریش و تسبیح و سجاده گرفته تا شعارها و قسم‌ها و حیل شرعی، نمودهای گوناگونی از آن تظاهر است. مساجد و تکایا و.... نه فقط برای تبلیغ و

ترویج پندارهای مذهبی بلکه مکان‌ها و محل‌هایی برای تظاهرات گوناگون سیاسی و اجتماعی است. آخوندی که فی‌المثل مسجد محله‌ای را در اختیار می‌گیرد نه تنها با شعارها و سخنرانی‌های گاه و بیگاه خود از بلندگویی‌هایی که به اطراف کشیده شده‌اند، همسایگان و «غیرمومنان» را زیر باران سرگیجه‌آور تبلیغاتی خود قرار می‌دهد بلکه به خودنمایی و رقابت‌طلبی با آخوند مسجد محله پایینی می‌پردازد و می‌کوشد «میردان» بیشتری برای خود پیدا کند. به برکت حاکمیت جمهوری اسلامی، نه فقط مساجد و تکایا، بلکه اغلب ادارات و موسسات دولتی، دانشگاه‌ها، نهادها و بنیادهای گوناگون نیز به جولانگاه آخوندها و تظاهرات مذهبی هدایت شده آنها تبدیل شده است.

رژیم اسلامی، همانند همه رژیم‌های استبدادی و ضددمدمی دیگر، و حتی به دلیل ماهیت و ترکیب مذهبی‌اش بیش از همه آن رژیم‌ها، به تدارک و برگزاری تظاهرات حکومتی گوناگون نیازمند است. رژیم مبتنی بر ولایت‌فقیه، از پیروان خود خواهان «بیعت» است، و هر کدام از این قبیل راهپیمائی‌ها و مراسم وسیع رسمی را به منزله تجدید بیعت با «مقام معظم رهبری» قلمداد کرده و تبلیغ می‌کند. این حکومت که انواع و اقسام «دشمنان» واقعی و یا موهومی داشته و برای خود تراشیده است که مدام آن را در معرض «تهاجم فرهنگی» یا «توطئه» سیاسی و یا اقتصادی قرار می‌دهند. جهت «واقعیت» بخشیدن به این همه تبلیغات خود در این عرصه و همچنین نمایش «وحدت» پیروان خویش در مقابله با آنها، تدارک و راه‌اندازی این گونه تظاهرات را، به عنوان یک مشغولیت همیشگی و یک فعالیت دائمی، در مدنظر قرار داده و سازماندهی کرده است. علاوه بر همه دستگاه‌ها و ارگانهای سیاسی و تبلیغاتی که بخش بزرگی از

صحنه (۲)

زمان: اوایل مردادماه ۱۳۷۲

مکان: تبریز و روستاهای اطراف

حوالی عصر روز پنجشنبه سوم مرداد، سه نفر از ماموران فرمانداری تبریز با یک وانت وارد یکی از روستاهای اطراف می‌شوند. وانت را در میدان مرکزی ده نگهدارند، یکی از ماموران به دنبال ملای ده می‌رود. گروهی از مردم، از سرکنجکاری دوروبر وانت جمع می‌شوند. به هر کس که نزدیک می‌شود، ماموران نوشته‌های از جیب‌های داخل وانت درآورده و می‌دهند. اما هنوز علت این «خبریات» روشن نشده است. تا آن که یکی از ماموران به سخن آمده و می‌گوید: «میدانید که «آقا» قرار است پس‌فردا به تبریز تشریف بیاورند.... و برای آن که مستمعان را چندان در حیرت نگذارد، اضافه می‌کند که «آقای خامنه‌ای، ولی امر مسلمین، روز شنبه به تبریز می‌آیند، و ماهنگی باید به استقبال برویم.... بعد هم حرف‌های دیگری می‌زند و آخر سر می‌گوید که «پس فردا صبح زود، همه‌تان در این جا جمع شوید. بقیه اهالی ده را هم خبر کنید. ماشین می‌آید شما را می‌برد برای مراسم استقبال، و بعدش هم شما را برمی‌گرداند همین جا، ناهار هم در تبریز به شما داده می‌شود. ما باید همگی در استقبال «آقا» شرکت بکنیم....».

از صبح زود روز شنبه ۵ مرداد ماه، اتوبوسها، مینی‌بوسها و وانت‌ها، گروه‌هایی از روستائیان را به تبریز می‌آورند. هر گروه مربوط به روستاهای یک منطقه، در جای از قبل تعیین شده‌ای، در مسیر فرودگاه تا مرکز شهر جای داده می‌شود. برای هر گروه، مسئول و ناظری از آخوندها و یا ماموران محلی گمارده شده و پلاکاردها و تصاویری به دست بعضی از افراد داده شده است. هنوز تا آمدن «آقا» مدت زیادی باقیست. گاهی وانتی رد می‌شود و آب و یسکوتی میان افراد تقسیم می‌کند. بلندگوها بخش شعارها را شروع کرده‌اند: «صلی علی محمد، بوی خمینی آمد!» و....

قرار است که بعد از آمدن و عبور کردن ماشین‌های حامل خامنه‌ای و همراهان، گروه‌های استقبال کننده، راهپیمایی کرده و به «استادبوم تختی» بروند تا به سخنرانی خامنه‌ای گوش دهند. عده‌ای از روستائیان در این میان «گم» می‌شوند و به گشت‌وگذار و تماشای تبریز می‌پردازند. طی چند روز گذشته توسط استانداری و اداره‌ها و بانک‌های مختلف شهر، در هر چند صد قدمی یک «طاق نصرت» درست کرده و بسیاری از خیابانها را چراغانی کرده‌اند.... بعد از ظهر روستائیان را جمع آوری کرده و به سمت روستاهایشان می‌برند. وسط راه نیز یک ساندویچ و یک نوشابه به عنوان ناهار، به هر کدام از آنها می‌دهند.

حضور یابند، نمی‌تواند «حضور میلیونی» آماده فیلمبرداری در صحنه‌های مختلف و در مناطق گوناگون کشور را فراهم آورد. بنابراین سازمان‌دهندگان مراسم، از سالها پیش و هر روز بیش از گذشته، ناگزیر شده‌اند که به «کرایه» کردن گروهی تظاهرکننده در مناسبتها و مراسم مختلف روی آورند و همچنین عده دیگری از مردم را به اجبار به صحنه‌های تظاهرات و گردهمایی‌ها و یا



صحنه (۳)

زمان: آبان ۱۳۷۳

مکان: تهران

به مناسبت ۱۳ آبان «روز مبارزه با استکبار جهانی» و «سالروز تسخیر لانه جاسوسی آمریکا»، طبق بخشنامه اداره آموزش و پرورش منطقه، مراسمی در مدرسه راهنمایی ... در شمال شرقی تهران ترتیب یافته است. هنوز دو روز به ۱۳ آبان باقیست ولی چون آن روز مصادف با جمعه و تعطیلی مدارس است، مراسم زودتر از موعد برگزار می‌شود.

از ساعت ۸ صبح، دانش‌آموزان را در محوطه جلوی دفتر مدرسه به صف کرده‌اند. معلم امور تربیتی اداره مراسم را برعهده دارد. بعد از چند دقیقه سخنرانی راجع به «استکبار جهانی» و «انقلاب اسلامی» و ...، مسئول امور تربیتی می‌گوید که بچه‌ها امروز کلاسها تعطیل می‌شود و همه به راهپیمایی می‌رویم. بعد با صدای غرانی می‌گویند: بگو مرگ بر آمریکا! به غیر از تعداد معدودی از بچه‌های صف جلویی، صدائی از کسی بیرون نمی‌آید. مسئول امور تربیتی، با حوصله، توضیح می‌دهد که بچه‌ها من یک شعاری را می‌گویم، شما آن را سه بار تکرار کنید. «رهبر ما خامنه‌ای!» اما باز بجز چندتن، کسی شعاری نمی‌دهد. معلم تربیتی توضیحات و تاکیدات خود را بازم تکرار می‌کند، ولی نتیجه‌ای نمی‌گیرد. دست به دامان ناظم مدرسه می‌شود. وقتی ناظم می‌آید، عده کمی از بچه‌ها شعارها را تکرار می‌کنند ولی عده بیشتری دهان می‌کشند و کلماتی نامفهوم بیان می‌کنند.

بعد از نیم ساعت کش و قوس میان معلم امور تربیتی و ناظم و دانش‌آموزان، بالاخره مسئول تربیتی می‌گوید بچه‌ها مثل اینکه خسته شده‌اید، سردتان شده است، حالا یک کمی به سر کلاسها بروید و استراحت بکنید.

ساعت ۹، باز دیگر بچه‌ها را به صف می‌کشند که برای راهپیمایی ببرند. ناظم و مسئول تربیتی مراقبت که در این میان کسی از بین دانش‌آموزان «جیم» نشود. در خیابان و در مسیر حرکت نیز تلاش می‌کنند که شعارهایی به فضا پرتاب شود. ولی اغلب بچه‌ها حال و حوصله‌اش را ندارند و به تماشا و بازیگری‌های خود مشغولند. در ساعت ده صبح، بچه‌ها را وارد سالن بزرگ و سرپوشیده‌ای می‌کنند. دانش‌آموزان سایر مدارس منطقه را هم به آنجا آورده‌اند... غوغائی برپاست. بچه‌ها در وسط سالن که پرچم آمریکا را بر کف زمین نقاشی کرده‌اند، از سروکول هم بالا می‌روند. بلندگوهای سالن مرتباً شعارهای «مرگ بر آمریکا»، «مرگ بر اسرائیل» و... تکرار می‌کنند. گروه اندکی از بچه‌ها شعارها را تکرار می‌کنند. گروهی دیگر با همان ریم شعار، فریاد «ما می‌خواهیم بریم آمریکا!» را سر می‌دهند و گروهی دیگر صداهای دیگری درمی‌آورند. سخنان یکی از مسئولان در پشت تریبون، در هیاهوی بچه‌ها گم می‌شود... ساعت ۱۲ بچه‌ها را به مدرسه بازگردانده و مرخص می‌نمایند.

فعالیت جاری آنها را تهیه و تدارک مراسم و آیین‌های رسمی تشکیل می‌دهد و گذشته از همه عوامل و عناصر معمم و مکلای حکومتی در ادارات دولتی (دفاتر «عقیدتی-سیاسی»، دفاتر «نماینده‌گری ولی فقیه»، «امور تربیتی» در مدارس و...) که در این عرصه فعالیت دارند، نهادهای خاص دیگری چون «شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی»، «سازمان تبلیغات اسلامی» و... به همین منظور ایجاد شده است. رژیم اسلامی، با توجه به وضعیت موجود آن، طبیعتاً بهره‌برداری تبلیغاتی از این گونه مراسم در خارج از کشور را نیز در مدنظر دارد. از این طریق، می‌خواهد به جهانیان وانمود کند که همچنان بر اوضاع داخلی «سلط» است و هنوز پایگاهی در میان مردم دارد. رفسنجانی در سخنرانی مراسم ۲۲ بهمن نیز همین مشغولیت ذهنی سردمداران رژیم را یکبار دیگر بر زبان می‌آورد: «ناظران بین‌المللی و مفسران مسائل جهانی باید با لحاظ کردن واقعیت‌های ریشه‌دار و متکی بر ایمان و اصول انسانی به رمز حضور هرچه گسترده‌تر مردم پس از شانزده سال رنج و سمرات پیردازند و دیگر با نگرش سطحی و بی‌اساس آنرا مقطعی و زودگذر تعبیر نکنند».

اگر در آغاز استقرار حکومت اسلامی که هنوز ماهیت و عملکرد واقعی آن بر اکثر مردم آشکار نشده بود، تظاهرات و راهپیمایی‌ها تا حدودی خصلت خودجوش داشت، امروزه کاملاً عیان است که این کارها با سازماندهی و هدایت از بالا، از سوی دستگاه‌های حکومتی انجام می‌گیرد. با روشن شدن ماهیت و سیاستهای رژیم، گروه‌های هرچه بیشتری از مردم از حمایت از آن و از شرکت در تظاهرات و انتخابات فرمایشی کناره گرفتند و حتی چنان که در دوره تداوم جنگ ویرانگر و طی سالهای اخیر در موارد متعدد مشاهده شده به شورش و تظاهرات علیه دستگاه رهبری و موجودیت این رژیم برخاسته‌اند. بنابراین رژیم اسلامی که ناچار شده است، برای ابراز وجود و ارباب، هرچه بیشتر به این گونه تشبیهات نمایشی و «راهپیمایی‌های میلیونی» دست یازد، شدیداً در تنگنای یافتن و گردآوری کردن «تظاهرکننده» و سازماندهی «سیاهی لشکر» گیر کرده است.

آشکار است که گردانندگان حکومتی برای مقابله با این تنگنا و جمع آوری افراد، نخست به باقیمانده پایگاه اجتماعی خود متوسل می‌شود: معدود کسانی که هنوز معتقد به این رژیم و بانیان آن باقی مانده‌اند، پاسداران، عناصر بسیجی و حزب‌اللهی، خانواده‌های «شهدا» و «جان‌بازان» و «آزادگان»، خانوارهای وابسته به «کمیته امداد امام» و دیگر جیره‌بگیران حکومتی. لکن همه اینها، حتی اگر در همه مواقع

پرنمی کند). در اولین نماز جمعه ماه رمضان گذشته (۱۴ بهمن) در تهران که با شرکت خود خامنه‌ای و با تبلیغات و هایپوی فراوان برگزار شد، برای حفظ «آبرو»، به نوشته خود روزنامه‌های دولتی حدود بیست هزار دانش آموز تهرانی را در روز جمعه به صف کرده و به محل برگزاری نماز آورده بودند. خالی شدن هرچه بیشتر نمازهای جمعه نگرانی بیشتر مسئولان رژیم را در این زمینه نیز دامن زده است. رفسنجانی بارها در این باره نگرانی خود را اعلام داشته است: «ما نباید فکر کنیم حالا دیگر انقلاب تثبیت شده.... به نماز جمعه‌مان دیگر اهمیت ندهیم، دیگر نیازی به آن شعارها نیست. این از آن اشتباهات است» و اضافه کرده است: «من اینجا به عنوان مسئول اجرایی حکومت به کارکنان دولت، به وزراء و معاونان، به استاندارها، به شخصیت‌های اجرائی و آنهایی که چهره هستند، به علما و روحانیون عرض می‌کنم که آنها هم مقید باشند و در نماز جمعه دیده بشوند.... حضور مشخص مسئولان کشور در صفوف مقدم نماز جمعه به طوری که در چشم مردم بیابند، این چیز خوبی است» و آنگاه توصیه کرده است که حداقل به صورت «نوبتی»، «مثلا در ماه یکی دوبار حاضر بشوند». اما این ابراز نگرانی‌ها و توصیه‌ها عملاً هیچ سودی نبخشید و «صحنه»های نمازها خالی‌تر شدند، به طوری که خود رفسنجانی مجبور شد دو سال بعد از آن اعتراف کند که «از آنجا که بنابه اجماع فقها نماز جمعه از مناصب حکومتی است، پس خودداری از شرکت مرتب در آن نشانگر اعتراض نسبت به حکومت است» و اضافه نماید که «نیامدن به نماز جمعه، سندفاق شناخته شده است و یکی از راه‌های منزوی کردن حکومت نیز همین است».

حکومتی که از سالها پیش «منزوی» شده و هرروز بیش از گذشته مورد انزجار و نفرت وسیع‌ترین توده‌های مردم قرار گرفته، و بقای خود را در توسل روزافزون به سرکوب و خشونت جسته است، برای نمایش «قانونیت» و «مشروعیت» کذائی خود هیچ راه دیگری جز راه‌اندازی مراسم مکرر فرمایشی و تظاهرات قلابی در پیش روی ندارد. و این راه نیز، چنان که به وضوح دیده می‌شود، بیش‌ازپیش برای آن دشوارتر و محدودتر می‌شود.

کارگران گروهی از موسسات دولتی و شرکتهای وابسته به دولت و غیره تشکیل می‌دهند. دانش‌آموزان را، همان‌طور که به دفعات ملاحظه شده است، از مدرسه و از پشت میزهای کلاس به خیابان‌ها و استادیوم‌ها برای «استقبال» از فلان مقام حکومتی و یا برای «حمایت» از فلان و بهمان سیاست و برنامه‌های تبلیغاتی می‌کشاند، و با انواع تهدیدها نیز زبان اعتراض را بر آنان و خانواده‌هایشان می‌بندد. صف‌های طولانی اتوبوسها و مینی‌بوسهای جلوی ادارات و واحدهای دولتی، که زیر کنترل ضمنی یا آشکار، کارکنان آنها را برای شرکت در فلان مراسم «یادبود»، «تشییع جنازه»، «بزرگداشت» و گردهمایی‌های رسمی می‌برند، نمود آشکاری از این گونه مشارکت اجباری است. حتی برخی از بنگاه‌های خصوصی که طرف قرارداد نهادهای حکومتی هستند، به صورت ضمنی یا جانی، موظفند که در مراسم عمده حکومتی کارکنان خود را «بسیج» کرده و حاضر نمایند. شهرداری تهران، به تنهایی، از این طریق چندین هزار نفر را تحت کنترل دارد و در تظاهرات فرمایشی از آنها استفاده می‌کند.

با وجود همه اینها، جمهوری اسلامی در این عرصه نیز با مشکلات و دشواری‌های فزاینده‌ای روبروست. برغم همه تبلیغات و همه پول‌هایی که در این راه خرج می‌شود، نمونه برگزاری نمایش ۲۲ بهمن سال گذشته، مثال روشنی از ناکامی رژیم در زمینه‌ایست که از دیرباز مدعی بوده است که در آن از «قوت» کافی برخوردار است. نمونه‌های متعدد دیگر همان مراسم «عبادی-سیاسی» نمازهای جمعه است که براساس مشاهدات عینی، هرروز بیش از دیروز، خلوت‌تر می‌شوند (و حتی در فصل زمستان که در بسیاری از شهرها درون مسجدی برگزار می‌گردد، تمامی محوطه یک مسجد را هم

صندوق‌های رای بکشانند. کرایه تظاهرکنندگان همواره به یک شکل صورت نمی‌گیرد و شرکت‌کنندگان نیز همیشه افراد ثابتی را تشکیل نمی‌دهند. اما قرارداد کرایه، به صورت فردی یا جمعی، از چارچوب و مضمون معینی برخوردار است: پرداخت یا وعده پرداخت پول یا چیز دیگری در مقابل حضور در یک مراسم و یا تظاهرات حکومتی. تظاهرکنندگان کرایه‌ای غالباً از میان بیکاره‌ها در محلات شهرها و مناطق پرجمعیت و یا روستاها یافت می‌شوند. اینان، برخلاف طرفداران رژیم، جیره‌گیر دائمی آن نیستند و اکثراً به واسطه محدودیت‌های شدید اعمال شده از طرف حکومت، هیچ دل خوشی هم از آن ندارند، اما برای دستیابی به برخی پاداشها و امتیازات مادی (کوپن برخی اجناس کمیاب، حواله‌ای جهت دریافت کالا، سورچرانی، وعده استخدام آتی، چشم‌پوشی دستگاه‌های انتظامی بر «جرایم منکراتی» آنها، و....) به صورت موقتی به این کار تن می‌دهند. با در نظر گرفتن تعداد قابل ملاحظه این افراد در جامعه که در سایه سیاستهای جمهوری اسلامی نیز سریعاً روبه افزایش نهاده است، دستگاه‌های رژیم می‌توانند عده‌ای را برای تظاهرات خودشان جمع‌آوری نمایند، اما آشکار است که برای تداوم و حفظ «حضور میلیونی» نمی‌توان روی آنها با اطمینان حساب کرد ضمن آن که شرکت این قبیل تظاهرکنندگان نیز غالباً به «حضور فیزیکی» محدود می‌شود و بنابراین از همان آغاز تظاهرات رسمی افسرده و بی‌حال می‌سازد.

در چنین وضعیتی، برای پرکردن «صفوف» و فراهم کردن «سایه لشکر»، سازمانها و مقامات مسئول مراسم، گروه‌هایی از مردم را، به انحاء گوناگون و با تهدیدهای ضمنی و آشکار، اجباراً به گردهمایی یا تظاهرات می‌کشاند. این دسته از مردم ناگزیر را غالباً دانش‌آموزان، کارمندان و

کمکهای مالی دریافت شده

منصور- کلن ۵۰ مارک

کد- بن ۲۰ مارک

ایرج- دانمارک ۲۳ مارک

واهیگ- آلمان ۳۰ مارک

سعادت- اتریش- برای ترکیه ۲۰۰ شلینگ

همایون ۳۰ مارک

وحید- بن ۱۰ مارک

کد- بن ۲۰ مارک

خسرو- کلن ۳۰ مارک



حداقل حقوق ماهانه کارگران

شورای عالی کار در بهمن ماه تشکیل جلسه داد تا موضوع افزایش دستمزد کارگران در سال آتی را بررسی کند. اما بحث در این مورد به نتیجه نرسیده و به جلسه دیگری موکول شد.

طبق گفته دبیر کل خانه کارگر، بر اساس ماده ۴۱ قانون کار، هر ساله برای حفظ قدرت خرید کارگران حداقل حقوق و پایه دستمزد کارگران بر پایه نرخ تورم از سوی شورای عالی کار افزایش می‌یابد. با توجه به افزایش قیمت ارز، اتومبیل و سکه، حداقل تورم ۵۰ درصد خواهد بود و به همین جهت گروه کارگر پیشنهاد ۵۰ درصد افزایش دستمزد را داده است. این پیشنهاد افزایش دستمزد با احتساب هزینه زندگی شهری حدود ۳۳ هزار تومان در ماه صورت گرفته است. لازم به ذکر است که این میزان حتی به اعتراف دبیر کل خانه کارگر تنها می‌تواند مشکلات زندگی کارگران را تخفیف دهد.

صاحبان سرمایه که به راحتی قیمت کالاهای اساسی مردم را در عرض یک ساعت و یک روز تا هزارها تومان و قیمت از جمله اتومبیل‌های سواری را تا میلیونها تومان افزایش داده و در این مورد با دست‌ودلبازی از جیب مردم مایه می‌گذارند، در هنگام افزایش دستمزد کسانی که همین کالاها را تولید کرده‌اند و امکان سودهای میلیونی و میلیاردری را برای آنان فراهم نموده‌اند، صدا البته که به توافق نباید برسند.

بر اساس قانون کار هر ساله از سوی شورای عالی کار میزان افزایش حداقل حقوق کارگران تعیین می‌شود و این میزان مبنایی برای افزایش تمامی سطوح دستمزد مزدبگیران تابع قانون کار می‌گردد. بنابه گزارش خبرنگار کیهان از قول یک «منبع موثق»، افزایش حداقل دستمزد به تصویب شورای عالی کار رسیده و گفته می‌شود از سال ۷۴ بین ۳۵ تا ۳۶ درصد به حداقل حقوق کارگران اضافه می‌شود. بنابه این خبر، حداقل حقوق کارگران از اول سال ۷۴ از ماهانه ۱۶۶۸۲ تومان به حدود ۱۶ هزار تومان افزایش می‌یابد. نماینده خانه کارگر که تشکیلاتی وابسته به رژیم اسلامی است، بعنوان نماینده کارگران در شورای عالی کار شرکت می‌کند. از طرف این تشکیلات برای افزایش حداقل دستمزد، ۵۰ درصد حداقل دستمزد سال گذشته پیشنهاد شده بود. این رقم که مورد تصویب شورای عالی کار قرار نگرفته تقریباً معادل رقم رسمی تورم در سال گذشته است. علیرضا محبوب دبیر کل خانه کارگر در گفتگویی با روزنامه‌ها گفت: «اگر سبد هزینه که مدتی است از سوی بانک مرکزی اعلام نمی‌شود، اعلام شود به نظر می‌رسد حدود ۳۳ هزار تومان را نشان دهد. براین اساس پیشنهاد ۵۰ درصد حداقل دستمزد کارگران را داده‌ایم و معتقدیم این میزان فقط می‌تواند مشکل زندگی کارگران را تخفیف دهد.»

حادثه‌های مرگبار در رشت

روزنامه کیهان در شماره اول اسفندماه ۷۳، خبر مرگ ۶ دختر دانش‌آموز یک مدرسه ابتدایی را منتشر کرده است. دبستان «سوره» واقع در خیابان امین الضرب

رشت محل حادثه آتش سوزی بوده است. علاوه بر ۶ دانش‌آموز ۱۱-۱۲ ساله که بقتل می‌رسند، در خبر از «عده‌ای» مجروح نیز ذکری می‌شود و بالاخره به اینکه ساختمان مدرسه نیز بکلی در آتش سوخته است اشاره‌ای می‌رود. خبر روزنامه کیهان بنحوی در جهت سرهم بندی کردن و توجه به رویداد غمبار است. از جمله از قول «شاهدان عینی» ذکر شده است: «چون کلیه کارکنان مدرسه زن بودند، توانستند در لحظات اولیه کمک قابل توجهی به حادثه‌دیدگان بکنند». روزنامه کیهان سه روز بعد از درج این خبر با درج «توضیح ضروری» در شماره ۴ اسفند خود، نسبت به خبر فوق از خود سلب مسئولیت می‌نماید و اعلام میدارد که آن خبر «به نقل از روابط عمومی شهرداری رشت عنوان شده بود».

روز جمعه ۵ اسفند ۷۳ در جریان نماز جمعه در مصلاي رشت، ۱۳ زن و بچه زیر دست‌وپا کشته می‌شوند و ۳۶ نفر دیگر مجروح می‌گردند. وحشت و هراس جمعیت حاضر در محل از اتصالی سیم برق و انفجار ناشی از آن و هجوم و فرار جمعیت علت ازدحام و مرگ و میر و جراحات می‌گردد. در این خبر روزنامه کیهان نیز مقامات از جمله احسانبخش نماینده ولایت ققیه و طاهایی استاندار گیلان سعی در آرامش جمعیت کرده‌اند ولی سعی آنها نتیجه نداد و حادثه روی داده است. مسئولیت مستقیم این حوادث دلخراش و اندوهبار را مقامات محلی عملاً به گردن خود قربانیان این حوادث نهاده‌اند.

یک نماینده مجلس اسلامی:

متخلفین بزرگ در وزارتخانه‌ها خوابیده‌اند

در اوضاع فروپاشیده کنونی اقتصاد، از جمله اقدامات عوامفریبانه، لایحه دوفوریتی دولت در مورد تخلفات اقتصادی، قاچاق کالا و قاچاق ارز و سپردن این جرائم به سازمان تعزیرات بود. این لایحه ابتدا بقید دوفوریت تصویب شد ولی هنگامیکه در دستور بحث مشخص قرار گرفت، یک فوریت آن با تصویب نمایندگان مجلس اسلامی پس گرفته شد و بررسی و تصویب آن به بعد واگذار شد. در جریان این بحثها محسن یحوی که در موافقت این لایحه صحبت می‌کرد گفت: «دولت این لایحه را تقدیم مجلس کرده که از قاچاق کالا و ارز جلوگیری کند و با متخلفین برخورد قاطع نموده و آنها را مجازات نماید. دولت باید توجه داشته باشد که متخلفین بزرگ در وزارتخانه‌ها خوابیده‌اند.»

اوضاع حاد اقتصادی، بحران سیاسی درونی رژیم را نیز تشدید کرده و جناح رقیب رفسنجانی که در تبه‌کاری دست کمی از آن ندارد، ادعای نامیده صادر می‌کند. در جلسه سه‌شنبه نهم اسفند مجلس اسلامی نماینده رژیم اسلامی دماوند و فیروزکوه با اشاره به مشکلات اقتصادی گفت: «کلید حل مشکل کجاست؟ چه کسانی

صلاحیت آن را دارند که در مسایل اقتصادی تنظیم بازار و نحوه توزیع کالا اظهار نظر و تصمیم‌گیری نمایند؟! چرا کار را به دست اهل فن نمی‌سپارید؟ چرا تغییر و جایجایی مسئولان اقتصادی باید به گونه‌ای باشد که اشخاصی که مجلس به صراحت نسبت به آنان ابراز بی‌اعتمادی کرده و رای عدم اعتماد داده، مجدداً بر سر کار آیند و در حساسترین مسئولیت و در منصب اقتصادی کشور قرار گیرند؟!... مشکل کار دقیقاً در همین جاست، این آقایان امتحان خود را در گذشته پس داده‌اند، مگر قحط الرجال است؟ همین چند نفر مغز اقتصادی را داریم؟ پس کجا رفتند آن همه استاد و مدرس برجسته صاحب‌نظر در علم اقتصاد؟! چرا از وجود آنان استفاده نمی‌کنیم؟ چرا از وجود دهها نفر از مدرسین برجسته اقتصاد اسلامی در حوزه‌های علمیه و اساتید دانشگاه استفاده نمی‌شود؟!... به نظر من راه حل مشکلات موجود این است که با این کارنامه ناموفق، این چند نفر طراح و تصمیم‌گیر در امور اقتصادی برکنار و افرادی مطلع و آگاه، دلسوخته و معتقد به اقتصاد اسلامی جایگزین آنها شوند.

احمد خمینی نیز در این دعوا وارد می‌شود و طی سخنانی در مقابل «کارکنان و دانشجویان دانشگاه شاهد» می‌گوید: همه می‌دانیم که دو دیدگاه اقتصادی در جامعه ما وجود دارد، همانگونه که دو دیدگاه سیاسی هم وجود دارد. از صاحب‌نظران و متخصصان هر دو دیدگاه که دلسوز انقلاب و سرنوشت میهن و نظام اسلامی هستند، دعوت شود که نظرات خود را بیان کنند تا معلوم شود که کدام سیاست اقتصادی درست و کدامیک غلط است و هر دیدگاهی که غالب شد همان سیاست دنبال بشود... مردم از اینکه برخی از موانع و مشکلات اقتصادی ریشه‌های داخلی دارند و در قبال آنها رفتار قاطع و ثمربخشی اعمال نمی‌شود گله مندند و حق هم دارند «.....» قابل ذکر است که ظرف دو هفته آخر بهمن و اول اسفند، دوبار وزیر اقتصادی رژیم اسلامی به کمیسیون امور اقتصادی مجلس اسلامی فراخوانده شد.

یوشنشی برای رژیم تروریستی ایران

مطلب خبری زیر در نشریه آلمانی زبان «تاگس سابتونگ» درج شده است که خلاصه‌ای از آن را در اینجا می‌آوریم:
تصمیمی که در شرکت هرمس گرفته شده بی‌تردید جنبه سیاسی داشته است. در اکتبر سال گذشته (۱۹۹۴) وزارت اقتصاد کشور آلمان با توجه به سطح روابط اقتصادی‌اش با ایران قرارداد جدیدی را با موسسه اعتباری هرمس منعقد ساخت. از چهار ماه پیش تا بحال دولت آلمان تلاش کرده تا چنین تضمینی را برای رژیمی که اعتبار مالی‌اش را از دست داده بود



محل کارخانه ثبت‌نام می‌شود و این بار خریداران باید چک بانکی ۹ میلیون و ۱۵۰ هزار تومانی تحویل دهند. یعنی حدود یک میلیون تومان افزایش قیمت توسط خود کارخانه، ظرف ۲ روز! اهمیت این مساله زمانی روشن می‌شود که بدانیم در اردیبهشت ماه امسال کارخانه پارس خودرو، نisan پاترول دو در را به قیمت ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان به صورت تحویل فوری به متقاضیان فروخته است. یعنی حدود ۱۱۵ درصد افزایش قیمت رسمی توسط یک کارخانه دولتی، ظرف ۹ ماه در سال ۱۳۷۳!

افزایش قیمت مجدد پاترول به مبلغ یک میلیون تومان دیگر، درست در روزهایی اتفاق افتاده است که قیمت دلار در بازار آزاد در حال کاهش بوده است. بنابراین بهانه «روند جاری افزایش قیمت‌ها» آنهم ظرف دوسه روز گذشته قابل قبول نیست.»

مجلسیان و نرس از نارضایتی مردم

این روزها آنقدر گرانی و بیکاری اوج گرفته است که دیگر مردم جان به لب رسیده از بیان آشکار نارضایتی خود بیمی به دل راه نمی‌دهند و این مطلب البته از چشم به اصطلاح «نمایندگان» مردم نیز پنهان نمانده است.

نگاهی به بحثهای جلسه علنی مجلس در تاریخ ۱۰ اسفندماه، اعتراف آنان به وضعیت نابسامان فعلی و هراس و خوف مجلسیان را از نتایج این نارضایتی هرچه بیشتر بیان می‌کند. گوشه‌هایی از سخنان بعضی از نمایندگان را عینا نقل می‌کنیم:

نماینده شوشتر: «جامعه ما نگران است، فاصله اقشار جامعه روزبروز بیشتر و فاحش‌تر می‌شود، فساد اداری و اختلاس و اصرار ورزیدن بر منافع شخصی و عدم ثبات اقتصادی و نبود هماهنگی لازم بین روند عرضه و تقاضا و دخل و خرج عمومی، به سرطانی مخوف در گالبد جامعه ما تبدیل شده است که با شتابی روزافزون روبه گسترش است و بیم آن می‌رود که نتوان این اژدهای هزارسر را با این سرعت مهار کرد، و دشمنان دین و نظام هر کدام در پشت یکی از این سرها سنگر گرفته و با سیاستی پیچیده برای نابودی نظام کمر همت بسته‌اند.»

نماینده ساوه: «برای کاهش و اثربخشی هزینه‌های دولت نیاز به یک عمل جراحی همه جانبه در تشکیلات اداری کشور احساس می‌شود.»

نماینده قائم‌شهر و سوادکوه: «خوف آن می‌رود که بعضی از دست‌اندرکاران مملکت در یکسونگری خود خیل عظیم ملت را از یاد ببرند و در برنامه ریزی توسعه و شکوفائی اقتصاد مملکت و در شرایط جاری در مقابله با تورم و گرانی و بیکاری و در کل با پناه بردن به تفکر مدیریت سالاری و سرمایه‌سالاری با ایجاد استبداد مدیریتی در واحدهای صنعتی و اقتصادی و زوچیه سرمایه‌اندوزی زمینه‌های نارضایتی مردم را تشدید نمایند.»

داشته چنین مذاکراتی در ماه گذشته بین مقامات دو کشور ایران و اسرائیل در بن پیش رفته است و با توجهی که رژیم ایران به این موضوع از خود نشان داده شاید علت دور جدید همکاریهای اقتصادی این مسائل باشند.

وزیر صنایع برای پاسخگویی به مجلس فراخوانده شد!

وزیر صنایع در تاریخ ۲۶ بهمن ماه، برای توضیح درباره علل گرانی بی‌حد خودروها و کیفیت آنها به مجلس فراخوانده شد.

وزیر صنایع علت گرانی خودروها را بطور عمده «افزایش عوامل هزینه تولید بالاخص نرخ ارز که از ۷۰ ریال به ۲۳۵۰ ریال و سپس به نرخ آزاد تغییر یافته است» اعلام کرد. وی گفت «کار دیگری که وزارت صنایع برای تثبیت قیمت شروع کرده است این است که تولید خودروها را افزایش بدهد.» در مورد کیفیت خودروها نیز وی گفت که «وزارت صنایع از دو سال پیش یک کار بنیادی را در جهت کیفیت خودرو شروع کرده است که بتدریج نتایج آن حاصل خواهد شد.» البته پاسخ وزیر صنایع برای مجلس کافی نبود و یکی از نمایندگان از جمله با اشاره به اینکه طبق بررسی کارشناسی که شده پیکان ۳۰۵ عیب مسلم دارد و علت بیشتر مرگ و میرها در تصادفات بخاطر ضعف کیفیت پیکان بوده است، سئوالات خود را برای رسیدگی به کمیسیون اصل ۸۸ و ۹۰ قانون اساسی ارجاع کرد.

این موضوع تا زنگی ندارد که دست‌اندرکاران و وزرای دولتی برای چپاول و غارت دسترنج مردم با یکدیگر رقابت می‌کنند. یکی توسط بالا بردن قیمت ارز و سکه و دیگری با توسل به این افزایش قیمت، با افزایش قیمت خودرو، آنها به چندبرابر این مابه‌التفاوت.

برای اینکه بوج بودن بهانه وزیر صنایع برای گرانی خودروها توسط وزارت صنایع و کارخانجات دولتی وابسته به آن بیشتر روشن گردد، کافیست به یادداشتی در صفحه اقتصادی کیهان (۷ اسفند) نگاهی بکنیم، قسمتی از این یادداشت را عینا نقل می‌کنیم:

«روزهای چهارشنبه و پنجشنبه هفته گذشته، عده‌ای خبردار شدند که برخی از بنگاههای معاملات اتومبیل برای فروش اتومبیل نisan پاترول دودر تولید پارس خودرو، به صورت تحویل فوری ثبت‌نام می‌کنند. شرط ثبت‌نام این بود که متقاضیان یک قطعه چک بانکی به مبلغ ۸ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان با خود همراه داشته باشند. ازدحام زیادی توسط دلان و معامله‌گران اتومبیل جلو بنگاههای ثبت‌نام کننده به وجود آمد و روز پنج‌شنبه اعلام شد که پیش‌فروش متوقف شده و نیز گفته شد که خریداران برای بازپس گرفتن چک‌های خود مراجعه کنند، زیرا فروش در محل کارخانه و با همان قیمت ۸ میلیون و دویست هزار تومان و درست در همان ساعات و روزها صورت گرفته و فعلا ظرفیت تکمیل است.»

سرویزعد یعنی روز شنبه (دبروز) یک بار دیگر کسانی که شامه‌شان تیز است (و نه همه) اطلاع یافتند که برای فروش به صورت تحویل فوری بار دیگر در

باردیگر زنده کند. حجم مبلغ تضمینی در سال ۹۵ بالغ بر ۱۵۰ میلیون مارک خواهد بود که از این مبلغ ۱۰۰ میلیون مارک به بدهی‌های میان مدت و دراز مدت و ۵۰ میلییون آن برای بدهی‌های کوتاه مدت رژیم ایران تعلق خواهد گرفت.

یکی از سخنگویان وزارت اقتصاد اعلام داشت که: «علاقه دولت آلمان اینست که مناسبات اقتصادی دیرینه خوبی را که با ایران داشته با حضور شرکت هرمس ایجاد نماید. ایران در بازپرداخت‌های خود می‌تواند به تعهدات خود عمل نماید و پوششی که اینک دولت آلمان به معاملات خود خواهد داد به وضعیت سیاسی ایران نیز بستگی دارد.»

اینکه همه چیز بر وفق مراد پیش برود از طرف دولت آلمان تضمین گردیده است. وزارت اطلاعات راسیت آلمان در سال ۱۹۹۳ نسبت به فعالیت مامورین مخفی ایرانی مواردی را گزارش داده که بر اساس آن سازمان اطلاعات رژیم ایران چه قانونا و چه بصورت غیرقانونی در کشور آلمان فعالیت‌های اطلاعاتی داشته‌اند. آنها وظیفه داشته‌اند که در مورد نیروهای اپوزیسیون اطلاعاتی بدست آورند. همچنین در رابطه با تکنولوژی نظامی و سلاحهای اتمی و احیانا یک سیستم استراق سمع در کل اروپا حرکت نمایند. با وجود اینکه ردپای ایران در مورد مسئله سلمان رشدی، قتل سیاستمدار اپوزیسیون شاپور بختیار و همچنین ترور میکونوس اثبات شده است اما آنها آزادانه در آلمان فعالیت خود را ادامه می‌دهند.

اداره پلیس جنائی آلمان به این جمعبندی رسیده که رژیم ایران با وجود آنکه از مجازات مخالفین خود کوتاه نیامده ولی هیچ تاثیری این عملکرد بر مناسبات دو طرف یعنی آلمان و ایران نداشته است. سازمان اطلاعات و امنیت آلمان اعلام داشته که: «فعالیت مامورین مخفی و امنیتی رژیم ایران در آلمان حتی امنیت داخلی آلمان را نیز تحت خطر قرار داده است.»

اما با این وجود دولت آلمان به هیچ عکس‌العمل مناسبی دست نزده است. طبق گفته سخنگوی دولت آلمان از جهت سیاسی هیچ تغییری در روابط اش با ایران بوجود نیامده است. در قبال مناسبات خوب دیرینه اقتصادی که دولت آلمان با رژیم ایران دارد اینگونه انتقادات سیاسی جدی به نظر نمی‌رسد. خیلی ساده اگر خواسته شود که ایران تحت فشار سیاسی قرار گیرد می‌توان روی مسئله رعایت حقوق بشر تکیه نمایند. آخرین نمونه مربوط به این موضوع ماجرای اسارت «رن آزاد» خلبان اسرائیلی است که در دست بنیادگرایان اسلامی طرفدار رژیم ایران قرار دارد و مذاکراتی پیرامون آزادی وی اخیرا مابین مقامات دو کشور ایران و اسرائیل با میانجی‌گری آلمان جریان پیدا کرده است. آنطور که «فولگ» سخنگوی دولت آلمان عنوان



اخبار کوتاه

قیمت فرآورده‌های نفتی دوبرابر می‌شود

از آغاز سال ۷۴ قیمت فرآورده‌های نفتی بطور جهشی به دوبرابر افزایش می‌یابد. قیمت جاری فرآورده‌های نفتی، بنزین یک لیتر ۱۰۰ ریال، گازوئیل یک لیتر ۲۰ ریال، نفت سفید یک لیتر ۲۰ ریال و نفت کوره نیز یک لیتر ۱۰ ریال می‌باشد. رفسنجانی و مهدی نجف‌آبادی اخیراً این تصمیم را تأیید کردند و بدین ترتیب اجرای آن قطعی می‌باشد. افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی در اوضاع از هم‌پاشیده اقتصاد کنونی، بی‌تردید عوارض خود را در تورم افسارگسیخته بروز خواهد داد. سیاست افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی از مدتها قبل، از زمان آغاز بحث درباره برنامه دوم رفسنجانی در مجلس، مطرح و مورد گفتگو بوده و نهایتاً تصویب شده است. در آن هنگام، در برابر مخالفت با افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی بدلیل عوارض تورمی این سیاست، ادعا میشد که برنامه دوم تمهیداتی برای جلوگیری از تورم بعمل می‌آورد. اما امروز، دری نجف‌آبادی در پاسخ به اینکه مجلس در این زمینه چه اقدامی کرده است، پاسخ می‌دهد: «من بعنوان امین ملت و وکیل مردم، صادقانه عرض می‌کنم که افزایش نرخ سوخت را به نفع ملت می‌دانم!»

برقراری عوارض برای رادیو و تلویزیون

تبصره ۵۹ قانون بودجه سال ۱۳۷۴ عوارض جدیدی را برای دارندگان رادیو و تلویزیون وضع کرده است. منتها چون یافتن دارندگان رادیو و تلویزیون و گرفتن عوارض از آنها در شرایط موجود مشکلات اجرایی زیادی به همراه دارد، قانونگذاران کار دولت را راحت کرده و تصویب نموده‌اند که از هر کدام از خانوارهای شهری که از برق استفاده می‌کنند، در ازای هر کنتور برق ماهانه مبلغ ۵۰ تومان به عنوان «آبونمان» و به حساب «سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران» دریافت نماید.

در کشورهای دیگری که چنین عوارض و مالیاتهای رایج است، معمولاً از استفاده کنندگان از تلویزیون آن را دریافت می‌دارند. طبق این تبصره، در سایه رژیم اسلامی نه فقط از استفاده کنندگان رادیو و تلویزیون بلکه از همه خانوارهای شهری که برق دارند، بایستی عوارض رادیو و تلویزیون دریافت گردد.

اجاره تاسیسات دانشگاه‌ها و مدارس به بخش خصوصی

قانون بودجه سال ۱۳۷۴، در جستجوی راه‌های تازه‌ای جهت کسب درآمد بیشتر برای دولت و دستگاه‌های دولتی، به وزارت آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی اجازه داده است که ساختمانها و امکانات آموزشی خود را به بخش خصوصی به صورت موقت اجاره بدهند (تبصره‌های ۹ و ۱۷ و ۵۶ و...). این در حالیست که براساس همه شواهد و واقعیت‌های ملموس، مدارس و دانشگاه‌های دولتی با کمبود خیلی شدید امکانات و تاسیسات و تجهیزات ضروری برای انجام وظائف و فعالیت‌های جاری خودشان روبرو هستند. گذشته از این، پیداست که چنین مصوبه‌ای راه را هرچه بیشتر برای حیف‌ومیل‌ها و سوءاستفاده‌های رایج در دستگاه‌های دولتی خواهد گشت.

فیلم سینمایی «کلاه قرمزی و پسر خاله» پرفروش‌ترین فیلم روی اکران را بخود اختصاص داد بطوریکه در ده روز اول ۳۰ میلیون تومان فروش کرده و چندین سینما سیانس‌های فوق‌العاده از ۱۲ شب تا ۲ تا ۴ صبح را دایر کرده‌اند. تعدادی از سینماها از جمله آزادی و شهرقصه برای یک هفته و در هیچ سیانس بلیط نداشته‌اند و بلیط‌ها قبلاً فروخته شده بود. ایرج طهماسب، مجید جبلی و فاطمه مقصدآرا و دو عروسک به نام کلاه قرمزی و پسر خاله بازیکنان فیلم را تشکیل می‌دهند. این فیلم قبلاً بصورت سریال برای کودکان بعنوان یک فیلم آموزشی- تربیتی در تلویزیون به نمایش درآمده بود. بیشتر تماشاگران فیلم را بزرگسالان تشکیل می‌دهند. بطور مثال ۸۵٪ دانشجویان یک کلاس رشته پزشکی در هفته اول نمایش فیلم را دیده‌اند.

شرکت پخش «قاسم» که یک شرکت تولیدی و پخش کننده دارو، وسایل بهداشتی و مواد غذایی نوزادان و کودکان (از جمله شیرخشک) می‌باشد به علت عدم بکارگیری کد اقتصادی در برگ‌های فروش خود مبلغ یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان جریمه گردید.

وزارت اقتصاد آلمان اعلام داشته که در ۹ ماهه اول سال ۹۴ حجم صادرات آلمان به ایران بالغ بر ۲ میلیارد مارک بوده است که در مقایسه با سال ۹۳ یک افت ۳۰٪ را نشان می‌دهد. سال ۹۲ برای کارفرمایان آلمان دوره طلایی صادرات به ایران را تشکیل می‌داد. در آن سال کنسرن‌های آلمانی از جمله زیمنس و کروپ صادراتی بالغ بر ۸ میلیارد مارک به ایران داشته‌اند با وجود این بازار طلایی برای سرمایه‌داران آلمانی در سال ۹۲ اما صورت حساب‌های میلیونی به سادگی قابل وصول نبودند و سال ۹۳ و ۹۴ طبق گفته مسئول آلمانی همکاری‌های اقتصادی آلمان- ایران این افت نتیجه بدحسابی‌های ایران در بازپرداخت بدهی‌هایش بوده است.

توقف طرحها

در وضعیت بحرانی و بی‌ثباتی که بخش اقتصاد را فرا گرفته گفته می‌شود که بخش اعظم بیش از ۵۴ هزار میلیارد ریال نقدینگی‌ای که در دست صاحبان سرمایه کوچک و بزرگ است بهیچوجه در بخش تولید بکار انداخته نمی‌شود و عمدتاً این نقدینگی در معاملات دلالی در خریدوفروش ارز و سکه طلا متمرکز گردیده‌اند. در سالهای گذشته که افراد با گرفتن «موافقت اصولی» در جهت ایجاد واحدهای تولیدی گام برمی‌داشتند واحدهایی را در شهرک‌های صنعتی به راه انداخته بودند که در حال حاضر عمدتاً به ورشکستگی کشیده شده‌اند. آنها علت متوقف ساختن کارهای خود را صرف نکردن تولید می‌دانند و بهمین جهت قدیمی‌ها واحدها را تعطیل و موافقت اصولی‌های جدید نیز تنها به برپا کردن بنای واحد مورد نظر خود بسنده کرده‌اند.

دزدی، ارتشاء و فعالیت باندهای مافیایی - عقیدتی این ورشکستگی را شدت بخشیده‌اند. یکی از پیمانکاران ساختمانی عنوان می‌داشت که در حال حاضر هیچ تضمینی ندارد که در قبال پیشرفت کار ما بتوانیم پول خود را از دولت دریافت کنیم.

فردی به نام مهندس حسین برازنده ساعت ۱۱ شب در ۱۵ دیماه پس از بازگشت از یک مجلس روضه‌خوانی در راه منزل ربوده و به قتل می‌رسد. در گزارش پزشکی قانونی از بریدگی میچ، تکه‌های خون در ریه وی نام برده شده است. خانواده وی هنگام شششوی جسد، جای تزریق آمپول را در بازوی وی مشاهده کرده‌اند. برازنده از مخالفین رژیم شاه در قبل از انقلاب و از مخالفین بعد از انقلاب رژیم اسلامی بوده است.

روسیه تحویل زیردریایی به ایران را به دنبال اختلاف بر سر افزایش هزینه‌های ساخت آن تا اطلاع ثانوی به تعویق انداخت. این زیردریایی قرار بود همزمان با ۲۹ شهریور سالروز جنگ به ایران تحویل گردد. ایران برای خرید ۳ فروند زیردریایی از روسیه جمعا به ارزش ۲/۲ میلیارد دلار تاکنون تنها ۶۸۰ میلیون دلار به این کشور پرداخته است.

منتظری طی پیام تسلیتی به عبدالعلی بازرگان عنوان داشته که خدمات علمی و فرهنگی و نیز مبارزات بی‌گیر و تحمل فشارها و زندان و تبعید مهندس بازرگان در زمان طاغوت برکسی پوشیده نیست. این پیام در روز تشییع جنازه بازرگان پخش گردید. همچنین بهمین مناسبت در مجلس ترحیم بازرگان یدالله سبحانی بر ادامه فعالیت نهضت آزادی به عنوان یک حزب ملی اسلامی تأکید نمود و خواستار آزادی فعالیت سیاسی نهضت گردید. سروش نیز طی سخنرانی در حسینیه ارشاد عنوان داشت که: آنچه از بازرگان برای من سرمشق است ۱- درکیست که از مغرب زمین داشت و ۲- انتظاری که او از دین می‌داشت. آنچه که او از اروپا دیده بود نظم، کار، وجدان و دغدغه کار، آزادی و دمکراسی و آزادیخواهی و علم و رواج تکنیک و رونق علوم دانشگاهی بود...



به دنبال حمله مجدد حزب‌اللهی‌های قم پس از نماز جمعه قم به محل اقامت منتظری و شکستن شیشه‌های آن و دادن شعارهای علیه وی، خلخال طی نامه‌ای در دیماه به رئیس جمهور رژیم نوشته است که: با سلام، دو روز است که حسینیه آیت‌الله منتظری مورد تجاوز یک مشت عناصر شناخته شده و ناشناخته واقع گردید آیت‌الله منتظری جلو هرگونه عکس‌العمل را مسدود نموده است. رجاء واثق دارد که جلو این حرکت تفرقه‌افکن و هرج و مرج را بگیرد والا عواقب آن بسیار ناهنجار خواهد بود.....

اگرچه از نظر رژیم مساله گرانی و تورم حل شده است ولی اوضاع و احوال بسیار خرابتر از قبل از شروع به اصطلاح این مبارزه علیه گرانفروشی است. بطور مثال اگرچه رژیم مرتباً اعلام می‌کند که توزیع روغن نباتی و کره آغاز شده و هیچ مشکلی در این رابطه وجود ندارد ولی هنوز کره بعنوان یک کالای نایاب و دست نیافتنی تلقی می‌شود. لیست چند قلم از کالاها در دیماه تا حدودی نشان‌دهنده وضعیت وحشتناک گرانی می‌باشد پياز هر كيلو ۵۰۰ ریال سيب زمینی ۷۰۰ ریال - تخم مرغ هر شانه ۳۵۰۰ ریال - مرغ هر كيلو ۳۷۵۰ ریال ماکارونی هر بسته ۹۰۰ گرمی حداقل ۶۵۰ ریال پنیر هر كيلو ۶۰۰۰ ریال حلواشکری هر كيلو ۴۲۰۰ ریال برنج آمریکایی هر كيلو ۲۰۰۰ ریال و پاکستانی ۲۲۰۰ ریال، طارم عسکری ۲۴۰۰ ریال. لوبیای چشم بلبلی هر كيلو ۲۴۰۰ ریال، لپه و عدس ۲۸۰۰ ریال، نخود و لویا ۲۷۰۰ ریال، ماهی هر كيلو از ۱۵۰۰ تا ۱۵۰۰۰ ریال، گوشت با دنبه ۴۸۰۰ ریال بدون دنبه ۷۰۰۰ ریال و در مورد شیر اوضاع هر روز بدتر از روز قبل است. شیر در هر منطقه فقط یک روز در میان توزیع می‌شود و صبح قبل از طلوع آفتاب مردم برای گرفتن آن صف‌های طولانی می‌بندند و به هر نفر دو بطری نیم لیتری (هر بطری ۱۵۰ ریال داده می‌شود و.....)

اعتراض ایران به تلویزیون روسیه در رابطه با مراسم «دهه فجر»
بنابه گزارش روزنامه کیهان (۲۶ بهمن) سفارت ایران در مسکو، در نامه‌ای خطاب به مسئولین شبکه تلویزیونی کانال چهار روسیه، ادعای تلویزیون مذکور را مبنی بر این که (جشن) اسماں بدون شکوه و جلال گذشته برگزار شده، بشدت رد کرد.

البته سفارتخانه رژیم در مسکو که خود خوب می‌داند کسی ادعاهای دست‌اندرکاران را مبنی بر حمایت مردم از رژیم باور ندارد، برای اثبات این موضوع به تلویزیون روسیه، که مراسم اسماں با شکوه و جلال تمام انجام شده است، خبرگزاریهای «خارجی» را شاهد می‌گیرد و در نامه اعتراضی خود می‌نویسد: «به گزارش خبرگزاریهای خارجی! اجتماع بیش از ۲ میلیونی مردم تهران بیانگر عظمت و شکوه چنین جشنی است.»

کارخانه‌های دولتی خود عامل گرانی کالا!

در حالیکه مجلس رژیم و نیز نهادهای مختلف دولتی هر روز یک قانون و تبصره جدید علیه گرانی صادر می‌کنند، کارخانه‌های دولتی خود گوی سبقت در گران کردن کالاها را از دیگران ربوده‌اند و هرچه بیشتر بدان دامن می‌زنند.

طبق گزارش روزنامه کیهان، کارخانجات تولیدکننده صابون، قیمت دونوع صابون را در عرض چند روز از ۳۶۰ ریال به ۴۳۰ ریال و ۴۸۰ ریال افزایش داده‌اند. همچنین نرخ شامپو از سوی شرکت کف، از ۷۴۰ ریال به ۱۰۰۰ ریال افزایش یافته است. با توجه به این تغییر قیمت روزبه روز، فروشگاه‌های توزیع‌کننده دولتی نیز، با اطلاع از هر افزایش قیمتی، بلافاصله اقدام به جمع‌آوری کالای مذکور می‌کنند تا آنرا با نرخ گرانتری که با دریافت فاکتور جدید قابل عرضه است، بفروشند، و روشن است که این امر به بازار سیاه این کالاها رونق هرچه بیشتر داده و به

گران‌تر شدن این اجناس می‌انجامد. افزایش قیمت کالاهای فوق توسط کارخانه‌های دولتی در حالی صورت گرفته است که وزارت صنایع به آنها اعلام کرده بود که تا زمان بررسی و تعیین قیمت کالاها، حق هیچگونه افزایش قیمت را ندارند!

انتشار روزنامه جهان اسلام هم ممنوع شد!

دستگاه سانسور جمهوری اسلامی که حتی انتقادات هم‌الکی‌های خود را هم تاب تحمل ندارد، اخیراً نشریه «جهان اسلام» را نیز توقیف کرد.

به گفته معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی علت لغو پروانه انتشار این روزنامه «عدم رعایت حدود قانونی مطبوعات» بوده است! در واقع این روزنامه به دلیل آنکه جسارت کرده و پایش را از گلیمش فراتر گذاشته است و بقول معاون وزارت ارشاد «بسا درج مطالبی توهین‌آمیز نسبت به مسئولین نظام تلاش در خدشه‌دار کردن ذهن مردم نسبت به ایشان را داشت»، تعطیل شد تا ماهه عبرت دیگران باشد!

«ارز مسافری» و نفی قولهای بانک مرکزی

گسترش روزافزون بازار سیاه ارز و ناتوانی سیستم بانکی رژیم اسلامی در برقراری حداقل نظم بر گردش ارز، به چنان اوضاع آشفته‌ای انجامیده که بانک مرکزی را به نفی قولهای گذشته واداشته است. ممنوع کردن فروش دلار در صراقیها و تحویل ارز مسافری در فرودگاهها یکی از اقدامات ناامیدانه سیستم بانکی رژیم اسلامی است. مطابق بخشنامه بانک مرکزی، مسافرینی که از مرز هوایی مهرآباد خارج می‌شوند، قبل از عزیمت بفرودگاه، معادل ریالی ارز مورد نظر را به یکی از شعب ارزی بانک ملی واریز و در مقابل آن فیشی دریافت می‌نمایند. این مسافرین در محوطه ترانزیت فرودگاه، با مراجعه به شعب بانک ملی و ارائه فیش واریز وجه، کارت سوار شدن به هواپیما و..... ارز خود را درست در

لحظه خروج از کشور دریافت می‌کنند. میزان ارز مسافری به مقصد کشورهای تازه استقلال‌یافته آسیای میانه، حوزه خلیج فارس، ترکیه و هندوستان، پاکستان، چین، افغانستان و سوریه ۳۰۰ دلار و برای سایر کشورها معادل ۱۰۰۰ دلار معین شده است.

محاكمه سه زن با تهمات قتل کشیش میکائیلیان

بنابه اطلاع روابط عمومی «دادگاههای انقلاب اسلامی» سه زن بنامهای فرحناز انامی، مریم شهبازیور و بتول وافری از روز چهارشنبه بیست و چهارم اسفندماه بطور علنی محاکمه می‌شوند. اتهام این سه زن، قتل کشیش میکائیلیان، بمب‌گذاری در حرم معصومه قم و در محل قبر خمینی اعلام شده است. با توجه به اینکه در قتل کشیش میکائیلیان انگشت اتهام بیش از هر سو، بطرف رژیم اسلامی نشانه رفته است، احتمال زیاد میرود که «دادگاه» این سه خانم، نمایشی ساختگی باشد که اجرا کنندگان نقش آن (سه زن نامبرده) در واقع قربانیان سرکوب، و کارگردان آن نیز رژیم سرکوبگر باشد.

افشای «ترفند تازه»!

بدنبال درگذشت دکتر زریاب خوبی، آگهی تسلیتی با امضای برخی نویسندگان و شخصیت‌های فرهنگی و مذهبی و نیز افرادی از وابستگان و نزدیکان رژیم اسلامی در روزنامه اطلاعات چاپ شده است. روزنامه کیهان که این «مجاورت» را بسود نیروهای دگراندیش و بزبان مسلمانان دانسته، آنرا ترفند تازه دانسته و به افشایش اقدام کرده است. روزنامه کیهان نوشته است: «در این آگهی به نام شخصیت ارزنده‌ای مثل سیدجعفر شهیدی و یا یک چهره روحانی نظیر آقای محمد مجتهد شبستری و..... در کنار باقر پرهام، چنگیز پهلوان، سیمین بهبهانی و محمود دولت‌آبادی و..... برمی‌خوریم، عناصر معارض با نظام اسلامی سعی دارند از هر فرصتی برای مقاصد خود بهره‌بردارند و بقیه در صفحه ۲۱

نکاتی

درباره

راه کارگر

و

اتحاد

چپ کارگری

سهراب

مجمع فراخوان برای اتحاد چپ کارگری در نخستین اجلاس خود ضمن اشاره به اهمیت ایجاد یک آلترناتیو چپ و انقلابی بر «ضرورت متحد شدن همه طرفداران سوسیالیسم که برای سازماندهی جنبش کارگری، برای دستیابی به دموکراسی و در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می کنند» تاکید نموده است و از دیگر نیروها از جمله سازمان ما خواسته است که آنها را «از نظریات و مواضع خود در رابطه با این اتحاد» مطلع سازند. چندی پیش از صدور این فراخوان، رفقای سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) نیز در قطعنامه مصوب کنفرانس خود که تحت عنوان «برای اتحاد هواداران سوسیالیسم» صادر شده بود همین مواضع را اتخاذ کرده بودند و از تعدادی از جریانات و محافل چپ از جمله سازمان فدایی-ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق (شورایعالی) خواسته بودند که در گردهمایی که

بهمن منظور تشکیل می شود، شرکت کنند. هیئت اجرایی سازمان فدایی در پاسخ رفقای راه کارگر نوشت: «ما همانطور که بارها تاکید کرده ایم از هرگونه اتحادی که در خدمت سرنگونی این رژیم استبدادی - مذهبی و استقرار دموکراسی و سوسیالیسم باشد حمایت کرده و بسهم خود تلاش می کنیم که راه همکاری نیروهای دمکراتیک و انقلابی هموارتر گردد ولی از آنجا که طرح «اتحاد» شما را غیرعملی و ذهنی می دانیم در گردهمایی مورد نظر شما شرکت نمی کنیم. دلیل این امر نیز این است که اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم از نظر ما یک تشکل حزبی است و چنین اتحادی بدون مقدمه ایجاد نخواهد شد. این اتحاد الزامی نیست از دل اتحادهای کوچکتر و عملی تر بیرون آید. موقعی که ما سه جریان پس از دو سال بحث و گفتگو و علیرغم اشتیاق و شتاب اولیه رهبری راه کارگر برای وحدت، نتوانستیم وحدتیمان را به سرانجامی برسانیم، چگونه می توانیم با مجموعه ای ناهمگون تر و وسیعتر، اتحادی بزرگتر را بوجود آوریم...». بالاخره نتیجه گرفته شده بود که «متاسفانه اگر از تاکیدات کلی تان روی وحدت بگذریم، هرآنجا که وحدتی مشخص در دستور قرار گرفته، اقدامات عملی شما امیدوار کننده و اعتمادبرانگیز نبوده است بهمین خاطر برای ما از هم اکنون روشن است که سرنوشت این اتحاد بزرگ سرانجامی متفاوت از وحدت سه جریان نخواهد داشت». رهبری سازمان «شورایعالی» نیز در همین چارچوب بر غیرعملی بودن این طرح و غیرجدی بودن رهبری راه کارگر در زمینه اتحادهای تاکید کرده بود. جوهر استدلال ما برای عدم شرکت در چنین اجلاسهایی تغییر نکرده است. گرچه امروز نیروهای تشکیل دهنده مجمع فراخوان از سازمان راه کارگر فزونی یافته است ولی نباید نادیده گرفته شود که راه کارگر اصلی ترین نیروی این مجمع فراخوان است. این جریان با اتخاذ سیاستی غیرجدی و سکتاریستی در رابطه با وحدت - به گواهی نتایج عملکردش در این عرصه تاکنون (وحدت با راه فدایی و جدایی بعدی که پس از چند سال بوقوع پیوست، اعلام وحدت با شورایعالی و بالاخره اعلام وحدت با سازمان «فدایی» و «شورایعالی» و امضای بیانیه مشترک با آنها و انصراف از وحدت دو ماه پس از امضای بیانیه) - می تواند در صورتیکه براین ضعف خود غلبه نکنند، بسهم خود، تاثیرات نامطلوبی بر روند آتی این اتحاد بر جای گذارد. ممکن است در مقابل چنین استدلال شود که شرکت هرچه وسیعتر نیروهای دیگر در این اتحاد، از تاثیرات منفی سیاستهای سکتاریستی

رهبری راه کارگر خواهد کاست. ما با چنین استدلالی موافقیم مشروط براینکه شکل گیری چنین اتحادی از منطقی قوی و قابل دفاع برخوردار باشد. ولی متاسفانه کلیت این «اتحاد»، جدا از هدف و نیت خیر تشکیل دهندگانش از منظر چندان محکمی برخوردار نیست. این تشکل با اتخاذ نامی غیرواقعی، ساختار و وظایفی نامشخص و روشی سکتاریستی، علیرغم هیاهوهای راه کارگر، قادر نبوده و نخواهد بود اعتماد و همراهی دیگر نیروهای چپ انقلابی را برانگیزاند.

این تشکل نام «اتحاد چپ کارگری» را برای خود برگزیده است. این نام غیرواقعی است چون نه هیچکدام از عناصر، محافل و جریاناتی که امروز در مجمع فراخوان گرد آمده اند کارگری هستند و نه ۱۲ جریان و محفلی که مدنظر این مجمع هستند و به دلایل مختلف، «اتحاد چپ کارگری» را نمی پذیرند و در آن حضور ندارند. قویترین این جریانات در بهترین حالت و در مناسبترین موقعیت خود، ارتباطی بسیار ضعیف با عناصری از طبقه کارگر جامعه مان داشته اند. برگزیدن نام «چپ کارگری» برای این نیروها که بعضا حتی بعنوان یک محفل نه برای طبقه کارگر و مردم جامعه مان بلکه برای ما روشنفکران مهاجر چپ نیز نامشان ناشناخته است فقط با تعریف غیرعلمی راه کارگر از طبقه کارگر که تمامی حقوق بگیران را شامل می شود، می تواند همخوانی داشته باشد. معرفی عناصر و محافل - که در جایگاه خود می توانند بسیار هم با ارزش باشند - بعنوان «جریانات چپ کارگری» که نه بعنوان جریان، تاریخی دارند، نه بعنوان تشکل از نیروی برخوردارند و نه دارای هویت مشخص و شناخته شده ای هستند و بعضا برای اولین بار نامشان در زیر اعلامیه های مجمع فراخوان مشاهده شده است، جز تضعیف چپ و غیرجدی معرفی کردن این سازمانها هیچ حاصلی در بر نداشته و نخواهد داشت. رفقا! نه عناصر و محافل با بزرگ نمایی، یکشنبه به جریان تبدیل می شوند و نه جریانات چپ روشنفکری با کارگری قلمداد کردنشان تغییر موقعیت طبقاتی خواهند داد. مردم این تبلیغات را بهمان میزان باور می کنند که «آیت الله» شدن یکشنبه «حجت الاسلام» خامنه ای را.

در مورد وظایف و ساختار «اتحاد چپ کارگری» نیز در اولین اطلاعیه ای که در این رابطه منتشر گردیده، نوشته شده است که پلاتفرم این اتحاد از طریق مباحثات و تعیین نکات مشترک واقعی تهیه خواهد شد و شکل آن به تناسب مضمون پلاتفرم و در جریان مباحثات

مجموعه‌ای از وظایف دمکراتیک می‌باشد. البته علاوه بر وظایف برشمرده شده، این «اتحاد»، وظیفه انتشار بولتن بحث را هم در دستور دارد، که این نیز هر چند در جایگاه خود بسیار باارزش است ولی بهیچ وجه نمی‌تواند علت وجودی این تشکل کارگری را توضیح دهد. بنابراین این «اتحاد» یا باید روش سکتاریستی خود را تثویز کند و یا در اشکال بازتری انجام وظایف دمکراتیک را در دستور قرار دهد.

در حال حاضر حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اقلیت، سازمان راه کارگر و ما تلاش کرده‌ایم طی یکدوره چندساله اتحاد عمل‌هایی مستمر و تا حدودی طبق برنامه در زمینه موضوعات دمکراتیک نظیر ده شهریور، ۸ مارس، ۲۲ بهمن، اول ماه مه و... داشته باشیم و تاکنون نیز کوشیده‌ایم هماهنگی امان را تنگتر و واکنش‌های سیاسی مان را فعال‌تر کنیم. علاوه بر این بسهم خود می‌کوشیم با نیروهای دمکراتیک و انقلابی هر چه وسیعتری، همراه شویم. بر این اساس و در این راستا درست میدانیم که این تشکل نماینده‌ای تعیین کرده تا بعنوان نماینده «اتحاد...» در اجلاسهای منظم ما که برای سازمان‌دادن اقدامات دمکراتیک مشترک و تبادل نظر و همفکری تشکیل می‌شود، شرکت کند. برای ما سؤال است که چرا نباید این تشکل همراه با ۴ جریان دیگر مثلا در رابطه با ده شهریور شرکت کند. البته بدلیل تناقضات این «اتحاد» پاسخ ساده نخواهد بود چون اگر بپذیرد که حرکتش را با ۴ جریان در زمینه اقدامات و وظایف دمکراتیک، هماهنگ کند، آنگاه دیگر بعنوان یک «اتحاد» مستقل بدون وظیفه خواهد ماند و علت وجودیش را از دست می‌دهد. اگر حرکت مشترک در زمینه دمکراتیک را هم نپذیرد، به سکتاریسم کشیده می‌شود و مجبور است برای این تناقض خود توجیه نظری دست‌وپا کند. اینکه رهبری راه کارگر بعنوان یکی از نیروهای این «اتحاد» تا به این حد شیفته عناصر منفرد شده، قبل از اینکه ناشی از درک جایگاه منفردین و احساس مسئولیت در قبال آنها باشد، بدین سبب است که آنها برای خلاص کردن گریبان خود از تناقضی است که در آن گرفتار آمده‌اند راه حل می‌جویند. موقعی که راه کارگر برای هر اقدام عام و دمکراتیک سریعا پیشنهاد یک کمیته اقدام می‌دهد برای این است که خود را از تناقض نجات دهد. چون در غیر این صورت نمی‌تواند برای یک حرکت دمکراتیک مشخص، هم با ۴ جریان حرکت کند و هم با «اتحاد چپ کارگری». کمیته‌های اقدام تنها ظرفی است که همه می‌توانند در آن شرکت کنند و راه کارگر نیز مجبور به انتخاب بین این دو نیست. تازه اگر

دارد. مجاهدین از ارتجاعی بودن رژیم ج.ا شروع کرده و به ضرورت سرنگونی آن می‌رسند. سپس با تکیه به این احکام درست پیوستن به شورای ملی مقاومت را نتیجه می‌گیرند. مجمع فراخوان نیز از نادرست بودن فرقه‌پرستی شروع کرده پذیرش منطق اتحاد چپ را نتیجه می‌گیرد. ما برخلاف مجمع فراخوان معتقدیم که پذیرش منطق این اتحاد که نامی بی‌سما و وظایف و ساختاری نامشخص دارد عین بی‌منطقی است. پذیرش چنین اتحادی، دامن زدن به توهمات را بدنبال می‌آورد و این خود سدی در مقابل اتحادها ایجاد می‌نماید.

نزدیک یکسال از اعلام موجودیت «اتحاد چپ کارگری ایران» می‌گذرد. در این مدت این جریان سه اطلاعیه در رابطه با حمایت از پناهندگان ایرانی در ترکیه، ده شهریور، ۸ مارس منتشر کرده و در دو اکتیون ده شهریور و حمایت از پناهندگان... نیز شرکت داشته است. اگر بخواهیم نه ادعاهای این نیرو بلکه عملکرد واقعی آنرا مورد بررسی و قضاوت قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که این «اتحاد» برای انجام وظایف دمکراتیک نیروهایش را از میان طرفداران سوسیالیسم که برای سازماندهی جنبش کارگری... مبارزه می‌کنند، برمی‌گزیند و تا این لحظه نیز حتی یک حرکت در رابطه با وظایف سوسیالیستی و برای سازماندهی طبقه کارگر، بطور خاص انجام نداده و هیچ بیانیه و یا اطلاعیه‌ای در این زمینه مشخص صادر نکرده است. اولین سؤال در رابطه با عملکرد این «اتحاد» این است که بر چه اساس و بچه دلیل نباید برای انجام این وظایف نیروهای دمکراتیک وسیعتری را بسیج نمود؟ و چرا برای انجام وظایفی که جنبه عام دارند باید اتحاد کارگری و یا جنبه کارگری بوجود آورد؟ اگر این اتحاد بخواهد در چارچوب همین وظایف دمکراتیک حرکت کند و برای این وظایف به همین طیف هواداران، سوسیالیسم و طبقه کارگر تکیه کند، اقدام سکتاریستی است، چون وظایفی که جنبه عام داشته و صرفا به طبقه کارگر مربوط نمی‌شوند را می‌خواهد توسط «چپ‌های» «کارگری» به پیش ببرد و عملا بسهم خود مانع حرکت مشترک با دیگر نیروهای دمکراتیک می‌شود. اگر بخواهد غیر از این کند یعنی بر وظایف تکیه کرده و آنرا اساس معیار گزینش نیروها و شکل تحقق آنها قرار دهد، آنگاه علت وجودی خود «اتحاد چپ کارگری ایران» زیر سؤال می‌رود. چون این تشکل تاکنون بر اساس عملکردش در رابطه با سازماندهی طبقه کارگر و وظایف سوسیالیستی هیچ وظیفه‌ای ندارد. آنچه که این تشکل «کارگری» در دستورش قرار دارد

مشخص خواهد گردید. بدین ترتیب تعدادی از عناصر، محافل و جریانات می‌خواهند تشکیلات واحدی ایجاد کنند که نه وظایفش مشخص است و نه میدانند که شکل آن چگونه است و جالب این است که از دیگر نیروها نیز خواسته شده است که برای تشکیل چنین نهادی که فقط نام بی‌سما و روشن شده است ولی وظایف و شکلی نامشخص دارد، گردهم آیند. اینکه نیروهای چپ به اشکال مختلف از جمله سمینارها، کنفرانس‌ها و... بخواهند بمنظور راهیابی بحث و گفتگو کنند نه تنها مردود نیست بلکه بسیار جایز و پسندیده است. متاسفانه نیروهای چپ تاکنون در این عرصه حرکت امیدوارکننده‌ای نداشته‌اند. اما هدف مجمع فراخوان همفکری، تبادل نظر و راهیابی نیست. رفقا چون فکر می‌کنند که «اتحاد چپ کارگری ایران»، «ضرورتی مبرم و حیاتی» است در نظر دارند تشکیلاتی تحت همین عنوان از میان «همه طرفداران سوسیالیسم که برای سازماندهی جنبش کارگری، برای دستیابی به دمکراسی و در راه سرنگونی رژیم ج.ا مبارزه می‌کنند»، ایجاد کنند. ایراد ما هم درست به همین مساله است. ما می‌گوییم نمی‌شود ابتدا پیمان ببندیم که تشکلی تحت عنوان «اتحاد چپ کارگری» با ترکیبی کاملا غیر کارگری بوجود آوریم و بعد شکل و وظایف آنرا مشخص کنیم. یا به بیان دیگر این اهداف و وظایف‌اند که در اساس شکل و نیروهای تشکیل دهنده هر حرکت را تعیین می‌کنند نه برعکس. مجمع فراخوان بجای مستدل کردن ضرورت اتحاد چپ کارگری و دلایل و اصولی بودنش، چندحکم درست را ردیف کرده و سپس بشکل نامربوطی صحت و درستی منطق اتحاد چپ کارگری را نتیجه گرفته و از دیگران خواسته است که اگر ریگی در کفش ندارند، با آن همراه شوند. در این رابطه در اطلاعیه چنین آمده است: «در صورتیکه همچون مجمع فراخوان معتقدید که نباید به بهانه ناممکن بودن وحدت کامل حزبی از پراکندگی و فرقه‌پرستی دفاع کرد و میدان را به آلترناتیوهای مرتجع و ضد کارگری سپرد، موافقت خودتان را با منطق این اتحاد و تمایلات آن را به همراهی با آن اعلام...» کنید. اینکه نباید از پراکندگی و فرقه‌پرستی دفاع کرد و میدان را به آلترناتیوهای مرتجع و ضد کارگری سپرد، حکمی کاملا درست است ولی این احکام درست چه ربطی به پذیرش منطق اتحاد چپ کارگری و اعلام موافقت و همراهی با آن دارد. اینگونه استدلال کردنها شباهت عجیبی با شیوه استدلال مجاهدین در رابطه با پذیرش شورای ملی مقاومت بعنوان تنها آلترناتیو انقلابی رژیم جمهوری اسلامی

ضرورت بازنگری در تابوها در پرتو عقل و منطق

نژادپرستی و آپارتاید تبیین دیگری می‌توانند پیدا کنند؟.... و اکنون، در آستانه قرن ۲۱ و با این همه پیشرفت‌های علمی بشری و بنام نیروی متفکر آیا مجازیم آموخته‌های گذشته و مقدسات و قهرمانان و افتخارات به ارث رسیده را بدون بازنگری و تحلیل دوباره به دیگران منتقل کنیم؟ تابوهایی مثل فردوسی و پیغمبر و علی و.... را آیا حاضرین با توجه به تجربیات و بطوری که نیروی منطق و عقل بر تعصبات نژادی و ملی ما بچربد، دوباره مورد تحلیل قرار دهیم؟ براستی هرچه روی شاهنامه فردوسی فکر می‌کنم چیزی که قابل افتخار تاریخی باشد.... در آن نمی‌بینم. جز یک مشت تبلیغات عامه‌پسند، ناسیونالیستی نژادپرستانه البته در شکلی موزون، که هر حمله آن آمیخته با عبارات نژاد و نبیره و تاج و تخت کیانی است. واقعا مفهوم این عبارات موزون چیست و چه پیامی با خود دارند و نام کتاب بیانگر کدام واقعیت است؟ شاید اگر اشعار فردوسی را یک نفر کرد، بلوچ، آذری، عرب و.... در راه احقاق حقوق ملی خویش می‌سرود. چه بسا تاکنون هزاربار با چوب تجزیه طلب ناسیونالیست کور و شخصیت پرست تارومار شده بود. معلوم نیست در این شاهنامه «افتخار تاریخی ایرانیان» مقولاتی نظیر توده مردم کجا هستند و این همه نژاد برتر و تاجدار و تخت سوار و آن همه پهلوان گران گرز چه جایی در سازمان تولید داشته و چه نقشی در تامین فرآورده‌های مادی جامعه داشته‌اند و یا نامشان را از کجا بدست آورده‌اند؟ حال اگر فردی نظیر شاملو گوشه‌ای را با نور تحلیل طبقاتی روشنایی می‌بخشد چرا تعصب کور ما باید بر منطق و عقل ما چیره شود و بدون طرح کمترین استدلال به اعتراض برخیزیم؟ واقعا تاج و تخت کیانی چه تفاوتی با تاج و تخت پهلوی دارد، در حالیکه بوسیله همین سلطنت تاجداران، کم نبودند آزادگانی که زنده در آتش افکنده شدند و یا شعری که دهانشان دوخته شد و.... آیا زمان آن نرسیده است که برای به محک زدن و تدقیق بیشتر باورهایمان، تاریخ خود را مجدداً تحلیل کرده و همه تابوهای تاریخی را مورد بازنگری قرار دهیم و با چشم عقل عمل آن تقدیسان را مورد قضاوت قرار دهیم؟»

در پی انتشار مقاله «اگر اسماعیل خونی در ایران می‌بود»، به قلم رامین در اتحاد کار شماره ۹، مقاله انتقادی از طرف ر. بساری می‌نویسد «آنچه که فکر را به خود مشغول داشته نه موضوع و مضمون مقاله رامین، بلکه اشاره کوتاهی است که ایشان به گفته چندسال پیش شاملو در مورد فردوسی می‌کند. شاملو گفته است که فردوسی ریگی در کفش داشته و منافع طبقه اشراف را که خود فردوسی جزو آن بوده تبلیغ نموده و از آنها دفاع کرده است. رامین این قضاوت را کم‌لطفی در حق فردوسی خوانده است و....» ر. بساری، سپس ضمن توضیح درهم آمیختگی سلطنت و دین در ایران می‌نویسد که «اما در سال ۱۳۵۷ به نقش سلطنت پایان داده شد و دین به تنهایی مثل اوایل ورود قدم نامبارک اسلام به ایران به تنهایی بر تخت نشست. این دو مقوله، یعنی سلطنت و دین، هر یک بر حسب نیاز ادامه حیات خود در ادوار پیشین با استفاده از فقدان پیشرفت علم و عدم رسانه‌های گروهی و نبود شناخت کافی از جهان و تکامل اجتماعی و با اتکاء به زور و امکانات سیاسی و اجتماعی که در اختیار داشته‌اند و با بکارگیری جارچیها، داستان‌سرایان، شعرا و روضه‌خوانان و نوحه‌سرایان مسلمان نمایشاتی براه انداخته‌اند و بدینوسیله باورهایی را در عامه مردم بوجود آورده‌اند که نسل اندر نسل منتقل می‌شوند. آنها، بدین ترتیب، چه بسا غارتگری‌ها، کشورگشایی‌ها، خونریزی‌ها و قتل‌عام‌ها و جنایت‌ها را مایه افتخار خوانده‌اند، خون پادشاهان را رنگی جدا از خون توده مردم بخشیده که یزدان بی‌پناه در رگهای کیانداران و کیکاووس‌ها و کیکاووس‌ها و غیره دمانده بود و نسل و نبیره آنها از آن برخوردار می‌شدند. و باز نژاد دیگری از نسل و نبیره سام و زال سمبلی می‌شود که تنها غیرت و شهامت و اصالت را در خدمت تاج و تخت و مراقبت از آن می‌یابند. آیا ترم‌هایی مانند سید، اولاد پیغمبر، آل‌علی و آیت‌الله که هر کدام حتی با پوشیدن لباس خاص و بستن دستار بند سبز و سیاه از توده مردم جدا می‌شوند، که حتی پیوند سببی سید اولاد پیغمبر را با عام حرام می‌شمارند. مفاهیمی صرفاً بی‌ریشه و اتفاقی هستند؟ و آیا این مفاهیم، امروزه، جز با

این حرکات نیاز به پشتیبانی داشت راه کارگر استعداد اینرا دارد که پیرامون یک موضوع مشخص هم با ۴ جریان، هم با «اتحاد چپ کارگری»، هم با حزب کمونیست و اگر لازم شد خودش نیز مستقلاً اعلامیه بدهد. در رابطه با تناقض بین حرکت ۴ جریان با «اتحاد چپ کارگری»، رفیق مسئول روابط عمومی سازمان راه کارگر میگوید: «هیچ تقابلی برای کار کردن با اینطرف و آن طرف نمی‌بینم و ایندو را در برابر هم قرار نمی‌دهیم.» (اتحاد کار شماره ۱۰ صفحه ۲۰) این ادعا در صورتی می‌توانست درست باشد که زمینه فعالیت این دو یعنی ۴ جریان و «اتحادچپ....» متفاوت بود. اگر «اتحاد چپ....» وظایفی صرفاً سوسیالیستی و در رابطه با طبقه کارگر بعهده داشت فعالیت با آن تناقضی با فعالیت مشترک با ۴ جریان بوجود نمی‌آورد. ولی براساس عملکرد تاکنونی «اتحاد چپ....» چون وظایف عملی در دستور، وظایفی دموکراتیک بوده است، فعالیت در هر دو این تشکلهای برای یک نیروی معین بصورت همزمان مقدور نخواهد بود. راه کارگر مجبور است یا وظایفی کارگری و سوسیالیستی برای «اتحاد چپ کارگری» بترشد و یا اگر برایش مقدور نشد و همین وظایف دموکراتیک کماکان در دستور کار «اتحاد چپ کارگری» قرار گرفت و هماهنگی بین این دو ایجاد نشد، ناچاراً اساس انرژی را در یکی از این دو تشکل متمرکز کند. و این امروز برای راه کارگر بسیار دشوار است. چون اگر بخواهد با «اتحاد چپ....» حرکت کند و از ۴ جریان دور شود، در درجه اول باعث شک و تردیدها و بی‌اعتمادی‌ها نسبت به نوسانات سیاست ائتلافی می‌شود و هرچه بیشتر جدی بودن سیاست راه کارگر در زمینه ائتلاف‌ها حتی برای موفقیتهایش در «اتحاد چپ کارگری» زیر سوال می‌رود. علاوه براین اگر کسی نداند رهبری راه کارگر خوب میدانند که تبلیغاتش در رابطه با «اتحاد چپ کارگری» چقدر واقعی است. بهمین خاطر این «اتحاد» امروز برای رهبری راه کارگر چنگی بدل نمی‌زند. از سوی دیگر اگر بخواهد در زمینه وظایف دموکراتیک با ۴ جریان حرکت کند، عملاً وظایفی آنچنانی برایش در رابطه با «اتحاد چپ کارگری» باقی نمی‌ماند و این بمعنی گسستن عملی از «اتحادچپ کارگری» است. که اینهم نه با تبلیغات و نه با تئوریهای این رفقا سازگار نیست. و این تناقضی است که رهبری راه کارگر بخصوص در آن گرفتار آمده است.



نگاهی به نشریات و نظرات اپوزیسیون

تهیه و تنظیم: مصطفی مدنی

نتایج کنفرانس پنجم سازمان

چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در دیماه گذشته پنجمین کنفرانس خود را برگزار کرده است. نشریه کار ارگان این سازمان در شماره دیماه خود گزارش سیاسی و نتایج این کنفرانس را منعکس کرده است.

گزارش سیاسی پس از تحلیل از اوضاع اقتصادی ورشکسته جمهوری اسلامی و بحران سیاسی موجود کشور باین نتیجه رسیده است که سازمان مجاهدین بزرگترین خطری است که بعلت ضعف تشکل طبقه کارگر انقلاب آینده ایران را تهدید می کند. زیرا مجاهدین آلترناتیو بورژوازی ایران و همچنین دولتهای امپریالیستی می باشند. این نشریه می نویسد:

در حالی که رشد تضادها و شرایط عینی بمرحلهای نوین و تعیین کننده نزدیک می گردد، بورژوازی با تمام قوا دست بکار شده است که باردیگر رهبری جنبش را بدست بگیرد و آنرا از مسیر انقلابی منحرف سازد. مجاهدین و شورای ملی مقاومت آن، این نقش و وظیفه را برعهده گرفته اند. خطری که جنبش انقلابی توده های مردم را بنحوی جدی تهدید می کند عمدتا از سوی همین جریان است. در شرایط بی سازمانی طبقه کارگر، در شرایطی که چپ در پراکندگی بسر میرسد، سازمان مجاهدین که از تشکل سیاسی و نظامی قابل ملاحظه ای برخوردار بوده و مورد حمایت و پشتیبانی مالی، سیاسی و تبلیغاتی بورژوازیست خطری جدی است. این خطر بویژه امروزه از دو جهت جدی تر شده است. از

یکسو به تاکتیکهای نوینی برای فریب مردم دست زده و چهره ای مثلا لیبرال بخود گرفته و از سوی دیگر حمایت و پشتیبانی قدرتهای امپریالیستی و ارتجاع منطقه از این جریان است.

گزارش سیاسی رهبری اقلیت بدون اینکه به موضع اخیر وزارت خارجه آمریکا اشاره کند، اضافه می کند موضع گیریهایی که در برخی موارد رسماً از سوی برخی قدرتهای امپریالیست علیه مجاهدین خلق صورت میگیرد، در اصل قضیه تغییری پدید نمی آورد.

گزارش سیاسی سپس می پرسد در برابر این خطر جدی چه باید کرد؟ و پاسخ میدهد اولاً راه مقابله قطعی با این خطر تلاش همه جانبه برای متشکل ساختن طبقه کارگر است. ثانیاً وظیفه هر نیروی انقلابی سوسیالیست و دمکرات است که پیگیرانه تر و سرسخت تر از گذشته به افشاء مجاهدین بپردازد، ثالثاً باید تلاش نمود که تمامی نیروهائی که خواستار تحولات انقلابی در ایران هستند، متحد ساخت و در برابر آلترناتیو ارتجاعی - بوروکراتیک مجاهدین، یک آلترناتیو انقلابی - دمکراتیک ارائه داد.

نشریه کار همچنین گزارش خلاصه ای را از برگزاری کنفرانس بحثها و مصوبات آن چاپ کرده است. در گزارش آمده است، در زمینه ارزیابیها و مواضع تاکتیکی سازمان بحث و پیشنهاد جدیدی مطرح نبود و مصوبات کنفرانس قبلی بقوت خود باقی ماند. اما بحثی در مورد انقلاب ایران صورت گرفت و کنفرانس تاکید نمود آنچه که مربوط به گذشته است شکست انقلاب است و آینده را انقلابی نوین خواهد ساخت. تنها پیشنهادی که در زمینه مسائل تاکتیکی مطرح گردید، ارزیابی از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بود که کنفرانس این پیشنهاد را تصویب نکرد. و موضع کنفرانس چهارم در مورد سازمان فدائی را در مورد سازمان اتحاد فدائیان خلق صادق دانست.

ارزیابی نشریه جهان امروز از سازمان مجاهدین خلق

نشریه «جهان» امروز ار نان خارج از کشور حزب کمونیست ایران مقاله آذرماه خود را به ارزیابی از سازمان مجاهدین اختصاص داده و درباره آن نوشته است. سازمان مجاهدین گرچه برای خوش خدمتی نزد امپریالیستها ظاهراً موضع ملی و لیبرالی بخود گرفته و حتی سمبل های سلطنت طلبان را عاریت گرفته است با این وجود واقعیت اینست که کفگیر استراتژی مجاهدین به ته دیگ خورده است. مجاهدین از یکسو بیش از هر زمان دیگری در میان نیروهای اپوزیسیون و صحنه سیاسی ایران منزوی و بی خاصیت شده و بهمین میزان نیز نرخ «متاع» مجاهد نزد دولتهای غربی تنزل کرده است. نشریه جهان امروز در اینباره به بیانیه وزارت خارجه آمریکا اشاره دارد و می افزاید

و سرانجام گزارشی که مجاهدین امید زیادی به آن داشتند در اواخر اکتبر از جانب وزارت خارجه به مجلس نمایندگان آمریکا ارائه شد که توصیه کرده بود دولت آمریکا با مجاهدین تماس رسمی برقرار نکند. چرا که مجاهدین آلترناتیو مناسبی برای رژیم کنونی ایران نمی باشد.

پاسخ سچفخا (اقلیت) به دعوت «اتحاد چپ کارگری»

هیات اجرایی سچفخا (اقلیت) طی نامه ای که در نشریه این سازمان چاپ گردیده است دعوت مجمع فراخوان «اتحاد چپ کارگری» را رد کرده و دلایل عدم شرکت خود را باین صورت توضیح داده است:

اولاً همه «طرفداران سوسیالیسم» را که انواع و اقسام سوسیالیسم اپورتونیستی بورژوازی و خرده بورژوازی را نیز در برمیگیرد نمیتوان تحت ایده کلی سوسیالیسم متحد ساخت. ثانیاً این اتحاد مضر است چون می خواهد هرگونه خط و مرز میان کمونیستها و «سوسیالیستهای» اپورتونیست رنگارنگ را محو کند. لذا بدیهی است که چنین تلاشی از زاویه منافع طبقه کارگر مضر و خطرناک است و هر مارکسیست باینرسی باید با آن مخالفت کند.

در پایان این پاسخنامه آمده است:

با اینهمه مجمع فراخوان اتحاد چپ کارگری البته درس اخلاق هم به دیگران میدهد و میگوید «اگر معتقدید که نباید به بهانه ناممکن بودن وحدت کامل حزبی از پراکندگی و فرقه پرستی دفاع کرد و ... موافقت خود را با این اتحاد اعلام دارید...»

دوستان گرمای لطفاً کمتر شعار بدهید و بیشتر عمل کنید. ما مکرر اعلام کرده ایم که آماده ایم با هر جریانی مستثنی از اینکه واقعا سوسیالیست است یا نه، برپایه یک پلاتفرم انقلابی وارد یک اتحاد سیاسی پایدار شویم، رهس تعیین کننده این پلاتفرم نیز از نظر ما عبارتست از: سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی موجود و انحلال ارتش و بوروکراسی، تسلیح عمومی خلق و اعمال حاکمیت مستقیم توده ها از طریق شوراها یا هر ارگان اعمال حاکمیت مستقیم دیگری از این نوع.



آیا مجاهدین يك خطر جدی برای انقلاب ایرانند؟

خواهد کرد. مجاهد خلق امروز نماینده تمایلات ارتجاعی ترین قشر خرده بورژوازی ایران، چهره مجسم سیاه جامگان قرن حاضر است و بهمین دلیل خطر بزرگی برای انقلاب ایران نیست.

خطر مجاهد اما از اینها بر مراتب دهشتبارتر است. خطر نه بمثابه نیروی کسب قدرت سیاسی، بلکه بمثابه سد راه هر گونه تحول دموکراتیک در ایران. مجاهد پارازیت بزرگ انقلاب و یک پای اصلی جنگ داخلی در شرایطی است که جامعه ما بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی دموکراسی توده‌ای را تجربه می‌کند. هم کسانی که تصور می‌کنند سازمان مجاهدین خلق آلترناتیو بورژوازی و غرب برای ایران بعد از جمهوری اسلامی است و هم آنهایی که مجاهدین را یک جریان ورشکسته عملی توصیف می‌کنند هر دو نسبت بمجاهدین اشتباه می‌کنند. این دو جنبه‌هایی از افراط و تفریط یک ارزیابی سیاسی است. مجاهد اگر خطر آلترناتیو شدن ندارد اما آلترناتیو خطرناکی برای مقابله با دموکراسی در ایران است. تنها نیروی قدرتمندی که قادر باشد این کیش شخصیت ارتجاعی و ضددمکرات را زنجیر بزند، جنبش قدرتمند طبقه کارگر است جنبشی که ستون فقرات انقلاب آتی ایران باید باشد، جنبشی متشکل از کارگران و زحمتکشان روشنفکران، همه نیروهای مترقی و دمکرات که میدانند چه می‌خواهند و از چه باید دفاع کنند. جای این جنبش اگر در شرایط امروز ایران خالی است، اما این خالی بودن نباید وسیله تسلیم به شرایط کنونی باشد. یکی از راههای تقویت این جنبش و شرط لازم تشکیل یابی آن اتحاد نیروهای چپ و احزاب سازمانهای مترقی است که عمدتاً در خارج از کشور فعالیت دارند.

مجاهدین از آنچه امروز بیشتر از همه سود می‌برند همانا پراکندگی این نیروهاست.

را بجیب می‌زنند، این بورژوازی متکی باین یا آن جناح حکومت نیست، ترکیب بورژوازی سنتی و بورژوازی نوپای ایران است که با تمامی جناحهای حکومت بندوبست دارد و در تمامی عرصه‌های سرمایه‌گذاری با آنان شریک است. این بورژوازی هیچ آلترناتیوی بهتر از این حکومت نمی‌بیند و هیچ دشمنی خطرناکتر از تحولات انقلابی، یا جایجائی این حکومت و مجاهد برای خود نمی‌شناسد.

بخش دیگر بورژوازی ایران که سرمایه‌هایش هم در ایران کار می‌کند و هم در خارج از ایران ولی بدلیل پیشینه سیاسی با حکومت شاه به مهاجرت از کشور مجبور گشته است، نماینده خاص خود را دارد، نماینده واقعی این بخش از بورژوازی ایران یا شاه جوان است یا نهضت مقاومت و جبهه ملی. دشمنی این جناح از بورژوازی نیز با مجاهد چیزی نیست که حتی با تاکتیک‌های مماشات‌طلبانه و بظاهر آشتی‌جویانه امروز مجاهدین التیام پیدا کند و روز و روزگاری مجاهدین را آلترناتیو مناسب خود قلمداد نماید.

باقی بورژوازی ایران جناحهای متوسط یا از نظر سیاسی لیبرال و سازشکار نیز تا امثال نهضت آزادی و جمهوری خواهان ملی و غیرملی هستند به مجاهد اقتداء نمی‌کنند. پس کدام بورژوازی؟ آیا وقت آن نرسیده است که چپ ما با مسئولیت بیشتر و مستند حرف بزند؟

تردیدنی نباید داشت که آلترناتیو بورژوازی ایران در صورتیکه جمهوری اسلامی قادر به حفظ قدرت خویش نباشد، آلترناتیو ارتجاعی دیگری است اما مجاهد نیست. این امر بمفهوم آن نخواهد بود که بورژوازی شایسته مجاهد نمی‌تواند باشد، نه بعکس این مجاهد است که شایسته بورژوازی نیست. و همین امر شانس مجاهد را در صورت هر تحول بسیار ناچیز

ارزیابی‌های متفاوتی از آینده مجاهدین وجود دارد. بعضی این جریان را خطر پس جدی برای انقلاب ایران بحساب می‌آورند. آنرا آلترناتیو بورژوازی و غرب در برابر جمهوری اسلامی تلقی میکنند. عده‌ای بر این نظر هستند که مجاهد یک جریان کاملاً ورشکسته سیاسی در اذهان ایران و جهان تبدیل شده و هیچ شانسی برای جانشینی قدرت سیاسی در چشم‌انداز برایش باقی نمانده است.

آیا واقعا مجاهدین یک خطر جدی برای انقلابند و آیا بورژوازی ایران به‌سمراه غرب مجاهدین را آلترناتیو مناسبی برای پیشبرد اهداف خود بحساب می‌آورند؟ همه شواهد خلاف این مسیر را نشان میدهد. اینکه سازمان مجاهدین خلق یک ساختار بوروکراتیک و مبتنی بر ستم طبقاتی را بر پرچم خود حک کرده است، اینکه گرایشات ضددموکراتیک و فوق ارتجاعی آن در عملکرد تاریخی این جریان بر همه آشکار گردیده است، اما اینها هیچکدام هنوز بمعنای این نمیتواند باشد که مجاهد آلترناتیو بورژوازی است. این تحلیل بیشتر از آنکه بر حقیقت نزدیک باشد یک موضعگیری شعاری و دور از واقعیت‌های لازم برای یک تحلیل سیاسی - طبقاتی است.

بورژوازی یک موجود انتزاعی، یک پدیده ذهنی نیست که بسادگی بشود مجاهد را به آن چسباند. بورژوازی یک طبقه مادی است که هم در اقتصاد و هم سیاست نمود روشن و جایگاه مشخص دارد. بخش اعظم بورژوازی ایران، بصورت تجاری یا صنعتی با تخصیص بخش عمده قدرت اجتماعی بخویش در ایران به چپاول و استثمار وحشیانه مشغول است. ارگان اقتصادی و بزرگترین بنگاههای تجاری و صنعتی کشور را در دست دارد، از تمامی مزایای دولتی بهره‌مند است و ثروتی بر مراتب افزونتر از دوران گذشته

برای جلب اعتماد آمریکا تاریخچه مجاهد دستکاری می‌شود

بزنند دستگیر گردیدند. بنابراین ترور مستشاران آمریکا ربطی به مجاهدین ندارد و آنها پاسخگوی اقدامی که دیگران به اسم مجاهدین کرده‌اند نخواهند بود. دلیل دیگر اینستکه بعد از بازداشت و اعدام رهبران مجاهد در زندان شاه، سازمان مجاهدین در جریان یک کودتای داخلی توسط مارکسیست‌ها «متلاشی شد»، و جز در زندان حضور دیگری نداشت که دست به اقدام نظامی زده باشد.

۲- آقای رجوی رهبر مجاهدین خلق در تحلیل از اوضاع ایران در سالهای قبل از انقلاب بهمین جریان خمینی را یک جریان ارتجاعی مذهبی و شخص خمینی را مبلغ یک فاشیسم مذهبی معرفی کرده است.

۳- پشتیبانی و همکاری اولیه مجاهدین با خمینی یک اتهام بزرگ تلقی شده و تاکید گشته است که مجاهدین تنها بر اساس اعتقاد به دموکراسی مشروعیت سیاسی رژیم را تا زمانی که مردم از آن حمایت می‌کردند به رسمیت می‌شناختند.

۴- سازمان مجاهدین از ابتدا با حمله به سفارت آمریکا و گروگانگیری اعضاء سفارت مخالف بوده و آنرا حربه‌ای در دست خمینی جهت سرکوب نیروهای دمکرات معرفی کرده است.

در پی انتشار بیانیه وزارت خارجه آمریکا درباره مجاهدین خلق که نتیجه گرفته بود سازمان مجاهدین آلترناتیو مناسبی در برابر جمهوری اسلامی نیست و دولت آمریکا نباید با آن رابطه رسمی داشته باشد، شورای ملی مقاومت باردیگر اقدام به پاسخگویی کرده است.

پاسخ اینبار شورای ملی مقاومت دفترچه‌ای است مرکب از هفت فصل که اساساً به شرح تاریخچه مجاهد پرداختند و جایجا به دولت آمریکا توصیه کرده است باتوجه به این تاریخچه در موضع خود تجدیدنظر کند.

این تاریخچه بصورت ضمیمه و تحت عنوان «دموکراسی خیانت شده» در نشریه ایران زمین بتاريخ ۱۸ اسفندماه جاری چاپ شده است. نکات جالب توجه از این تاریخچه که بشیوه عجیبی تاریخچه سازمان مجاهدین خلق را متناسب با سلیقه امروز آقای رجوی تغییر داده و سبک تازه‌ای از تاریخ‌نویسی فرمایشی را ابداع کرده است بقرار زیر است.

۱- سازمان مجاهدین یک سازمان سیاسی بود، نه سیاسی - نظامی و در زمان شاه هیچ اقدام نظامی نکرده بود چون رهبرانش قبل از اینکه به اقدام نظامی دست



اقداماتی از قبیل آنچه که اکنون در چینی اتفاق افتاده است، فراهم ساخت. ارتش که در جنگ قدرت تکیه گاه جناح یلتسین بود و با به توپ بستن مجلس، وزنه را به طور نهائی به نفع یلتسین تغییر داده بود، آمادگی ایفای نقش در این قبیل اقدامات را عملاً در خود ایجاد کرده بود.

اما، این جنگ و انتخاب زمان به اجرا درآوردن، قبل از آن که صرفاً در مناسبات روسیه با چینی ریشه داشته باشد، که خود از تاریخ خاص خود برخوردار است، از عوامل دیگری نیز متأثر بود و اهداف دیگری را نیز مدنظر داشت. جنگ در شرایطی آغاز شد که روند اصلاحات سرمایه داری یلتسین در روسیه به بن بست رسید و جز فلاکت و ورشکستگی به ارمان نیاورده و یلتسین را در مقابل جناحهای دیگر هیات حاکمه شدیداً تضعیف نموده است. دستور حمله به چین، می بایست، یکبار دیگر همه حوادث را تحت تاثیر قرار می داد و به نمایش قدرت جدیدی از طرف یلتسین در مقابل جناح هائی دیگر، تبدیل می گشت. تصور یلتسین و اطرافیان او هم جز این نبود که با یک حمله برق آسا و کسب یک پیروزی سریع نظامی، یکبار دیگر همه را شوکه خواهند ساخت و با دامن زدن به روحیات شونیستی روسی، افکار عمومی را از مسائل اصلی دامنگیر جامعه، منحرف ساخته، صحنه را برای تبلیغ توانائیهای یلتسین و دارودسته اش یکبار دیگر آماده خواهند نمود. و از این طریق در جنگ قدرت جدید بین یلتسین و مشاورین او به همراه نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی از یک سو، چرنومردین و طرفداران پرنفوذ او در میان مدیران پر قدرت صنایع، موسسات تولیدی و توزیعی و مقامات و مسئولین منطقه ای که اساساً متکی بر سنتهای باقیمانده از زمان اتحاد شوروی، و مخالف رفرم های یلتسین هستند، از طرف دیگر و دست آخر با مدافعین سابق یلتسین یعنی «دمکراتهای رادیکال» دیروز حول وحوش او نظیر گایداری که هم اکنون در موسسات مالی روسیه، وزن سنگینی دارند، یکبار دیگر موقیعت را به نفع یلتسین و مانورهای آن تغییر خواهد داد.

اما شکست حملات برق آسا، در همان گام های اولیه جنگ، بخصوص از هم پاشیدن گردان حمله به کاخ ریاست جمهوری در شب سال نو، نتایج عکس به بار آورد و ادامه چندین ماهه جنگ از یک طرف و سببیت حاکم بر آن نه تنها وزنه را به نفع یلتسین تغییر نداد، بلکه برعکس عرصه را هر چه بیشتر بر یلتسین و متحدین او در نیروهای مسلح تنگتر ساخت. اقدام یلتسین و ارتش روسیه در چین، افکار عمومی غرب را شوکه کرد. از همین رو نیز دولت های غربی که تاکنون بی محابا از تمامی اقدامات یلتسین تحت عنوان دفاع از دمکراسی دفاع کرده اند، قادر نشدند، بدون توجه به واقعیت

از خاک جمهوری! اگر چه در جریان تشدید حملات و بمبارانهای بعدی ارتش، چین ها، اندکی کوتاه آمدند، اما، این بار ارتش روسیه بدلیل نزدیکی دیدن پیروزی، از پذیرفتن پیشنهادات مکرر برای گفتگو سرباز می زد.

واقعیت این بود که مناسبات دوجانبه، در طول بیش از سه سال جدائی مدام به وخامت گرائیده بود، اما هیچ کس تصور آن را نداشت که به جنگی با این شدت سرانجام پیدا کند.

جنگ در چینی و اهداف دولت روسیه

علت جنگ موضوع جدائی جمهوری چینی از فدراسیون روسیه و غیرقانونی اعلام کردن آن از سوی دولت مرکزی روسیه بود. چین ها، بلافاصله بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و اعلام استقلال جمهوری های این اتحاد خود را مستقل اعلام کردند. نیروی تحت رهبری ژنرال جوهردودایف، با استفاده از روحیات ناسیونالیستی موجود در این جمهوری، بطور یک جانبه هر گونه پیوندی بین این جمهوری با روسیه و هر گونه بحث در این مورد را منتفی ساخت. روسیه در سال ۹۱ اما، در شرایطی نبود که بتواند بلافاصله، دست به اقدامات فوری بزند و در برابر امتناع نیروی حاکم بر جمهوری چین، عکس العمل نظامی نشان دهد. جنگ قدرت در مسکو، تنش های متعدد در اقصی نقاط اتحاد سابق، از هم پاشیدن شیرازه ارتش، تبدیل بخش هائی از آن به ارتش محلی و معضلات دیگر، از جمله عواملی بودند که هر گونه اقدام جدی علیه چین ها را غیر ممکن می ساختند. علاوه بر این شرایط خارجی نیز، برای چنین اقدامی فراهم نبود. هنوز روسیه موقیعت تثبیت شده ای در مناسبات بین المللی نداشت و قبل از همه درصد تحکیم موقیعت خود بعنوان جایگزین اتحاد شوروی در سیاست بین المللی بود. در سالهای بعد نیز اختلافات بین جناح های مختلف حاکمیت در مسکو، امکان چنین اقداماتی را در داخل فدراسیون کمتر میداد. پایان قهرآمیز جنگ قدرت در مسکو، بدنبال انحلال قهری شورای عالی فدراسیون روسیه، توسط یلتسین و سپس دیکته کردن قانون اساسی فعلی و به تصویب رساندن آن از طرف یلتسین و متحدان آن و پیش بینی قدرت بی حد و حصر برای رئیس جمهور در این قانون، زمینه های اولیه را برای

جنگ در چینی بیش از سه ماه است که ادامه دارد. شهر ۴۰۰ هزار نفری گروسنی، مرکز این جمهوری به تلی از خاکستر مبدل شده است. اهالی آن مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده، به اطراف گریخته اند. از ۱۷ دسامبر ۹۴ تاکنون، دهها هزار نفر قربانی این جنگ ویرانگر شده اند. همین واقعیت نیز این جنگ را به یکی از قساوت بارترین جنگ های دهه های اخیر تبدیل نموده است.

ارتش روسیه که درصدد بود با انجام یک عملیات ضربتی، نیروی حاکم بر این جمهوری را ساقط نماید، با شکست حملات اولیه خود، در دام یک جنگ طولانی و پرتلفات علیه یک ملت کوچک گرفتار گشته است.

جنگ که قرار بود، با یک پیروزی سریع چین ها را به فدراسیون روسیه برگرداند، ردیای دیگری از جدائی را از خود برجای گذاشته است و چنان زخمی را بر مناسبات متقابل مردم این جمهوری با فدراسیون روسیه وارد ساخته است که هیچ نیروی قادر به ترمیم آن نخواهد شد. حتی جمهوری های دیگر فدراسیون را به فکر آن انداخته است که در مقابل این همه سببیت در مقابل یک جمهوری کوچک، به زبان آمده، آشکارا علیه دولت مرکزی دست به اعتراض بزنند. در درون خود روسیه، هیچ کس قادر به دفاع از آنچه که در چینی می گذرد، نیست. متحدان دیروز یلتسین، یگور گایداری و دیگران همان روزهای نخست علیه جنگ موضع گرفتند. نخست وزیر روسیه، اقدام نظامی علیه چینی را یک اشتباه خوانده است، بخش هائی از فرماندهان ارتش بدلیل امتناع از پذیرفتن مسؤلیت این جنگ و مخالفت با آن یا استعفا داده اند، یا از کار برکنار شده اند و هیچ کس قادر به توقف این جنگ نیست. یلتسین و ارتش تحت فرمان او، اصرار بر ادامه جنگ تا تسلیم بدون قید و شرط دارودسته حاکم بر جمهوری چینی دارند.

چرا جنگ شد؟

ظاهر قضیه آن بود که درگیری مسلحانه ای بین دولت جمهوری چینی و اپوزیسیون داخلی در گرفته بود و ارتش روسیه، بعد از روشن شدن دخالت عملی اش به نفع مخالفین دولت چین، به دستور یلتسین قرار بود که طرفین را خلع سلاح نموده، امنیت را در جمهوری چینی برقرار سازد. ظاهر این فرمان یلتسین هر چه بود، در عمل مفهوم آن اعلام جنگ به نیروی جدائی طلب حاکم بر جمهوری چینی بود. خواست مذاکره، از سوی هر دو طرف در عمل به پیش شرط هائی منوط می گشت که مفهوم آن، عدم تمایل به اتخاذ چنین روشی در حل مسائل فیما بین بود. روسیه مذاکره را به تحویل سلاح ها از سوی طرف مقابل منوط می ساخت و چین ها، به بیرون رفتن ارتش



آنچه که در چچنی می گذرد، مستقیماً از اقدام یلتسین دفاع کنند. اما در عین حال همه آنها علیرغم ابراز نگرانی از اوضاع در چچن، ریختن اشک تمساح در مورد کشتار مردم بی دفاع، مسأله چچنی را در تحلیل نهائی مسأله داخلی روسیه اعلام کردند، و عملاً دست یلتسین را در ادامه جنگ باز گذاشتند. اعزام هیات‌های حقوق بشر از طرف سازمان امنیت و همکاری اروپا، بر زمینه اظهارنظرهای سران دول غربی مثل کلینتون و هلموت کهل، قبل از آن که عملی شود، خودبخود از محتوا خالی شد. شورای اروپا، اگرچه از پذیرفتن روسیه در اجلاس پارلمانی خود امتناع ورزید، اما، به تعاقب آن، هلموت کهل، با سر باز زدن از ملاقات با سرپرست حقوق بشر روسیه، عملاً نشان داد که تصمیمات غرب علیه روسیه، پیش از آن که جنبه جدی داشته باشند، مسأله‌ای موقتی و برای سرپوش گذاشتن بر اعتراضات در افکار عمومی هستند.

با اتکاء به همین روحیه در میان دول غربی نیز هست که یلتسین علیرغم مخالفت اکثریت قریب به اتفاق نیروهای سیاسی در روسیه، اعتراض افکار عمومی، حاضر به توقف حملات ویرانگر علیه مردم چچن نشد، و ارتش روسیه مذاکره با چچن‌ها را فقط بطور موقت و برای تعویض اسرا پذیرفت و بلافاصله بعد از پایان مهلت تعیین شده، حملات خود را از سر گرفت.

هدف جنگ در چچن، آنگونه که از اظهارات یلتسین و فرماندهان ارتش روسیه برمی آید، نابودی نیروی مقاومت چچن‌ها و حتی به قیمت نابودی تمامی این جمهوری است. این اولین بار نیست که ارتش روسیه، چنین هدفی را در چچنی دنبال می کند. در تاریخ چچن‌ها، بارها، ارتش تزار، و سپس ارتش سرخ این سیاست را در قبال مردم این جمهوری در پیش گرفته‌اند، از سال ۱۵۵۹ که روس‌ها بر چچن‌ها مسلط شدند، تاکنون بارها، سرکشی چچن‌ها، با قتل عام دهها هزار نفر به پایان رسیده است. در جریان یکی از همین سرکوبهای خشونت بار در سال ۱۸۱۸ بود که ژنرال پرمولوف قلعه گروسنی را برای سرکوب نهائی شورشیان چچنی در منطقه کوهستانی به عنوان مرکز استقرار خود انتخاب کرد. در سال ۱۹۱۸ چچن‌ها به زیر سلطه شوراها درآمدند. در سالهای ۳۰-۱۹۲۹ در جریان کلهوزی کردن‌های اجباری توسط استالین سربه شورش برداشتند و بیرحمانه سرکوب شدند و در سالهای ۴۴-۱۹۴۳ بیش از یک میلیون نفر از چچن‌ها و اینقوش‌ها، برای جلوگیری از شورش احتمالی، به آسیای میانه کوچ داده شدند و جمهوری چچنی و اینقوش‌ها، منحل اعلام شد. در سال ۱۹۵۷ بعد از استالین زدائی دوران خروشچف به چچن‌ها و اینقوش‌ها اجازه داده شد که دوباره به محل سکونت قبلی خود بازگردند. سرکوب اقلیت‌های ملی و قومی در روسیه، و

چچن، تثبیت موقعیت خود، و به بیانی دیگر تثبیت حکومت زور در سراسر روسیه را دنبال می کنند و برای رسیدن به این هدف مجبورند که بر سر تسلیم بدون قید و شرط چچن‌ها پای فشارند. آنها از توپ باران مجلس، تا ویران ساختن گروسنی و کشتار مردم بی دفاع، این هدف را دنبال کرده‌اند و با رسیدن به آن درصددند فکر دموکراسی و حق انتخاب در روسیه را به گور بیاورند و قدرت خود را در مقابل تهدید مخالفان تحکیم نمایند.

هرچند، ادامه طولانی مدت جنگ، نارضایتی علیه اقدامات یلتسین و دارودسته او را هرچه بیشتر دامن زده است، اما، ماشین جنگی ارتش روسیه را از کار باز نداشته است. این ماشین درصدد بازسازی خود از طریق کشتار مردم بی دفاع، امروز در چچنی و فردا معلوم نیست در کدام نقطه دیگر روسیه است، و هیچ نیروئی را قدرت عقب‌نشاندن این ماشین نیست، جز اراده مردم روسیه، که دیر یا زود باید با سنت‌های حکومتی وحشیانه دولتمردان خود، تسویه حساب نماید و پوزه مدافعان چنین روش‌هایی را بر خاک مالند.

آموزش از جنگ چچنی درس بزرگی برای کل روسیه خواهد بود. همانطور که ادامه حکومت فاتحین این جنگ، فاجعه جدیدی برای کل روسیه و جهان است.

نابودی قدرت مقاومت آنها، هدف فقط تسلط بر آنها را نداشته و اکنون نیز ندارد، بلکه قبل از همه، تبدیل این سرکوب‌ها به درس عبرتی برای دیگر اقوام و ملیتها در درون فدراسیون بزرگ و متنوع روسیه را دنبال می کرده است.

اما طرف دیگر جنگ در چچن، یعنی جریان حاکم بر این جمهوری، که با استفاده از موقعیت تضعیف فدراسیون، بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، به قدرت رسید، با دامن زدن به ناسیونالیسم در میان مردم چچنی و با توجه به ریشه‌ها تاریخی وجود این قبیل روحیات، خود زمینه‌سازو آتش‌بیار معرکه‌ای شده است که هم اکنون دامن مردم بی دفاع چچنی را گرفته است. این جریان که پشتش به دولتهائی مثل جمهوری اسلامی و ترکیه بند است، با ناسیونالیسم کشور خود، هرگونه مناسبات این جمهوری با جمهوری‌های دیگر فدراسیون روسیه را به بن بست کشانده، با اقدامات عملی خود، مرز میان حق دموکراتیک برای تعیین سرنوشت، از طریق مجاری دموکراتیک را، با قدرت‌نمایی‌های افسار گسیخته ناسیونالیسم، مخدوش ساخته و زمینه‌ساز تحمیل چنین جنگی بر مردم چچن شده است.

جنگ در چچنی در واقع جنگ بین شونیسیم عظمت طلبانه روسی، و ناسیونالیسم کور غالب در محافل حاکمه جمهوری چچنی است.

یلتسین و فرماندهان ارتش او، در جنگ



بقیه از صفحه ۱۳

اخبار کوتاه

در چنین شرایطی اگر یک آگهی تسلیت را فقط آگهی تسلیت بدانیم ساده انگاریم».

افزایش ۴۳ درصدی درآمدهای مالیاتی در سال ۷۳

طبق گزارش کیهان، مالیات دریافت شده در ۱۱ ماهه نخست سالی که گذشت، ۴۳ درصد افزایش نسبت به سال ۷۲ را داشت. اما جالب است بدانیم این مقدار تنها ۶۹ درصد درآمدهای مالیاتی پیش‌بینی شده را شامل می‌شود، و عمده کاهش دریافت مالیات مربوط به حقوق گمرکی و سود بازرگانی بوده است.

افزایش نرخ مایحتاج مردم در آستانه عید نوروز

در آستانه سال جدید بازهم نرخ کالاهای اساسی مردم افزایش یافت. به گزارش کیهان تنها در عرض یک هفته، نرخ بعضی کالاها بین ۲ تا ۱۸ درصد ترقی کرد. از جمله قیمت: گوشت مرغ تا کیلویی ۳۹۰۰ ریال (۵/۴ درصد)، گوشت گوسفند تا ۶۵۰۰ (۸/۳ درصد)، گوشت گاو تا ۷۰۰۰ (۷/۶ درصد) و لوبیا چیتی تا ۲۳۰۰ ریال (۱۷/۹ درصد) افزایش داشتند.

بازهم اختلاس توسط دست‌اندرکاران در کارخانه‌های دولتی

طبق اخبار روزنامه‌ها، جواد رضائی مدیرکل سابق (در حال حاضر محکوم به انفصال دائم از خدمت) قندوشکر استان مازندران مبلغ ۲۶ میلیون و ۶۰۰ هزار ریال از مدیران بعضی کارخانجات استان اختلاس کرده و با صدور ۲۷۰ تن حواله شکر به قیمت‌های تعاونی و نیمه تعاونی، آنرا توسط ۲ متهم دیگر در بازار آزاد به فروش رسانده است.

همچنین منصور کیانی رئیس سابق اداره قندوشکر مازندران و

در آخرین لحظه انتشار نشریه اعلامیه حزب دمکرات کردستان ایران پیرامون جلوگیری از فعالیت رادیو حزب توسط اتحادیه میهنی کردستان منتشر گردید که عیناً زیر آورده می‌شود.

اعلامیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در مورد اقدام غیر دوستانه اتحادیه میهنی کردستان

هم میهنان گرامی!

احزاب و سازمانهای ایرانی و کردستانی!
مجامع و محافل سیاسی و بین المللی!

هر روز که میگذرد، دخالت جمهوری اسلامی ایران در امور داخلی کردستان عراق ابعاد گسترده تری بخود گرفته و عریان تر خود را می‌نماید. این رژیم نه تنها دشمن خلق کرد در ایران، بلکه دشمن جنبش خلق کرد در گنجه بخش های کردستان است. هم از اینرو تلاش میکند تا از هر طریق ممکن این جنبش را بی اعتبار نماید. در امور داخلی آن دخالت کند و اگر نتوانست جنبش را به عامل دست خود بدل سازد، آنرا به انحلال کشانده، بچار شکست نماید.

طی چند ماه اخیر کارکنان ایران اتحادیه میهنی کردستان را تحت فشار شدید قرار داده اند تا از ادامه کار رادیو صدای کردستان ایران جلوگیری نمایند. واقعیت اینست که رفقای اتحادیه میهنی کردستان چند بار از ما درخواست کردند که بشاغر فقط باصطلاح مجالس اتحادیه میهنی کردستان بخش برنامه های رادیو را متوقف سازیم. لیکن ما ضمن رد این درخواست توضیح دادیم که اینکار نه تنها به زیان حزب ما و کردهای ایران است بلکه به اعتبار و پرستیژ اتحادیه میهنی و جنبش خلق کرد در عراق نیز لطمه وارد ساخته و تأثیرات نامطلوبی به روابط برادرانه مردم این دو بخش کردستان بر جای خواهد گذاشت.

ظاهراً رفقای اتحادیه میهنی این استدلال ما را پذیرفتند و مدتی خواست تعطیلی رادیو مسکوت گذارده شده بود. ولی متأسفانه روز ۷۳/۱۲/۲۷ برابر با ۹۵/۳/۱۸ گروهی از پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان در اطراف محل فرستنده رادیو صدای کردستان ایران مستقر شده و بمنظور جلب رضایت یکی از سرسخت ترین دشمنان خلق کرد از بخش برنامه های این رادیو جلوگیری کردند.

ما در حالیکه از این اقدام غیر دوستانه اتحادیه میهنی عمیقاً متأسفیم، پیش از هر چیزی از رهبری اتحادیه میهنی میخواهیم که پیوندهای برادرانه خلق کرد در هر دو بخش کردستان ایران و عراق را فدای وعده های نروغین رژیم جمهوری اسلامی ننماید و بلافاصله دستور دهد تا پیشمرگان اتحادیه میهنی اطراف فرستنده رادیو را تخلیه کرده و اجازه دهند رادیو بخش برنامه خود را از سر گیرد.

سپس از توده های مردم کردستان بویژه در کردستان ایران و عراق که بیش از همه علاقمند برنامه های رادیو صدای کردستان ایران هستند، میخواهیم بهرطریق ممکن از اتحادیه میهنی بخواهند به اشغال محل فرستنده رادیویی حزب دمکرات کردستان ایران خاتمه داده و زیر بار فشار جمهوری اسلامی نروند. در همان حال از مجامع و محافل سیاسی بین المللی میخواهیم که دولت ایران را تحت فشار قرار دهند تا به دخالت در امور داخلی کردستان عراق خاتمه دهد و به این ترتیب از فشار به حزب ما و دیگر سازمانهای سیاسی درون جنبش خلق کرد در ایران بکاهد. تردیدی نیست که اگر جمهوری اسلامی از این توطئه ضد انسانی به نتیجه دلخواه برسد، در آینده بهمین اندازه بسنده نخواهد کرد و باز سازمانهای درون جنبش کرد در عراق را جهت انجام اقدامات نادرست تر، غیر دوستانه تر و حتی شرم آورتر نسبت به مبارزات کرد ایران تحت فشار قرار خواهد داد.

امیدواریم کلیه احزاب و سازمانهای کردستانی، بویژه در کردستان عراق، همصدا با ما نارضیاتی خود را نسبت به این اقدام اتحادیه میهنی کردستان ایران دارند.

بدون تردید تصحیح این اشتباه بیش از همه به سود اتحادیه میهنی کردستان خواهد بود و مانع از آن خواهد شد که گذشته ملو از تلاش و مبارزه اتحادیه میهنی برآش چنین اقدامات نادرستی خشک دار کرد.

به امید همدردی و همگامی همه خیر اندیشان.

علی مصفاei رئیس اداره قندوشکر نوشهر و یوسف شرح شریفی حسابدار سابق اداره قندوشکر نوشهر متهم به شرکت در اختلاس توام با جعل اسناد و حواله‌های قندوشکر به وزن یک میلیون و ۴۹۳ هزار کیلو هستند که مبلغ خرید آن ۴۳ میلیون و ۳۳۹ هزار ریال به نرخ کیلویی ۲۳ ریال و فروش به ارزش یک میلیارد و ۱۹۴ میلیون و ۴۰۰ هزار ریال به نرخ کیلویی ۸۰۰ ریال می‌باشند.

در حالیکه مردم باید ساعتها در صف‌های طولانی برای دریافت فقط چندکیلو قندوشکر منتظر بمانند، روسای کارخانجات قند با فروش آن به قیمت نزدیک به ۳۵ برابر قیمت در بازار آزاد، به پر کردن جیب‌های خود مشغولند و البته در این مورد کشف شده تنها یک نمونه از دزدیهای کوچک است و هنوز کسی جرأت نمی‌کند دزدی و اختلاس «دانه درشتها» را کشف کرده و رو کند.

جریمه کارخانه دولتی به اتهام گرانفروشی

طبق آنچه در هفته‌نامه سازمان بازرسی و نظارت بر قیمت و توزیع کالا و خدمات آمده است کارخانه دولتی شیر باستوریزه اصفهان، علیرغم نرخهای اعلام شده از سوی سازمان حمایت مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان شرکت شیر منطقه اصفهان از بابت خامه ۳۷ میلیون و ۷۵۹ هزار و ۲۰۰ ریال و کره مبلغ ۱۵ میلیون و ۶۶۵ هزار و ۴۰۰ ریال گرانفروشی کرده است. یعنی این کارخانه در عرض مدت کوتاهی بیش از ۵۳ میلیون ریال از کیسه مردم به جیب زده است.

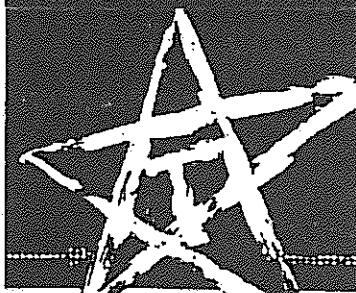
اما جالب اینجاست که از آنجا که این شرکت دولتی است، با استناد به بند الف ماده ۱۸ قانون تعزیرات حکومتی حکم به استرداد و اخذ درآمد حاصله و واریز آن به حساب خزانه دولت صادر شد. در واقع این مبلغ از یک جیب به جیب دیگر واریز شده و در اینجا فقط سر مردم بی‌کلاه مانده است.

حزب دمکرات کردستان ایران
دفتر سیاسی

۷۳/۱۲/۲۷



چهارشنبه خونین - اروگوئه



TUPAMAROS

س: ارزیابی شما از عکس العمل پلیس چیست. آیا فکر می کنید که برای روشن شدن مسئله با شما همکاری نمایند یا اینکه به اقدامات دیگری دست خواهند زد؟

ج: نه بهیچوجه. دلایل و شواهد بسیاری وجود دارند که بتوان با تکیه بر آنها ثابت نمود که پلیس از قبل در صدد چنین جنایتی بوده است. در بسیاری از بیمارستانها تخت‌های خالی تدارک دیده شده بود و آمبولانس‌ها نیز در حال آماده‌باش بوده‌اند. در موقع تیراندازی برق منطقه را قطع کرده بودند. بجز این موارد، پلیس بسیاری از نمایندگان مجلس و زنان و کودکان را از منطقه درگیری دور نگاه داشته بودند و این یعنی جنایتی که پلیس نقشه‌اش را از قبل طرح کرده بوده است. س: نظراتان در مورد مردمی که در این تظاهرات شرکت نکرده بودند چیست. مردمی که اکثریت جمعیت شهر را هم تشکیل می‌دهند آیا این مسئله تاثیر منفی روی حرکت شما نمی‌گذارد؟

ج: در این لحظه خیر، چرا که در مقابل، وقتی همه‌پرسی عمومی انجام گردید شاهد استقبال توده‌ها بودیم و این یعنی پیروزی دیگری برای چپ، ۷۱٪ شرکت‌کنندگان با پاسخ «نه!» خود در مقابل ۲۹٪ موافقین سیاست‌های دولت خود امار قابل تکیه‌ای می‌تواند باشد.

س: اگر به خاطر داشته باشی حدودا یکسال پیش وقتی از تو سؤال شد که خطر اصلی را چه می‌بینی عنوان نمودی که خطر برای ما نه فشار و سرکوب دولت بلکه خلع سلاح ایدئولوژیک در مقابل سیستم حاکم است. به عبارتی سوسیال دموکراتیزه شدن بخشی از اتحاد چپ و همچنین بخشی از توپاماروس‌هاست که به ما ضربه می‌زند. آیا هنوز هم این خطر را عمده می‌دانی؟

ج: بله این خطر بقوت خود باقیست. به جرات می‌توانم بگویم که آنچه در هفته‌های گذشته شاهدش بودیم نشان داد که چپ نیروی زنده و پویاست. چپ در حال حاضر دارای یک اعتماد بنفس بالایی است. منظور من از چپ صرفا سازمانهایی نیست که خود را به این نام معرفی می‌کنند بلکه منظورم ریشه‌های عینی و اجتماعی چپ است.... من نمی‌خواهم پنهان کنم که این بخش از چپ‌ها که به انترناسیونال سوسیال دموکراتها تعلق پیدا کرده‌اند و خود را تحت شعار «برای یک فرهنگ جدید حکومتی» جمع نموده‌اند، تسلیم طبقاتی را تبلیغ می‌کنند. آنها مرتبا عنوان می‌دارند که یک بخش از تقصیرها بگردن ماست یعنی ما که برای اعتراض به بازرسی فرستادن پناهندگان فراخوان داده‌ایم گناهکاریم. اما آنها واقعا از واقعیت‌ها بسیار دورند. وقتی هم که به آنها می‌گویم که نگاهی هم به نتیجه همه‌پرسی بکنند باز علیه چپ‌ها می‌ایستند و با آنهايي که

فرستادن، هزاران نفر از مردم «موتنه ویدنو» در مقابل بیمارستانی که پناهندگان مذکور در آن بستری شده بودند جمع شدند تا پشتیبانی خود را از آنها بار دیگر اعلام دارند که چنین اتفاق وحشتناکی افتاد. از این روز باید بعنوان چهارشنبه سیاه نام برد.

س: اسپانیا چرا اینقدر علاقمند است که حتما این سه نفر را تحویل بگیرد؟

ج: آنها در حال حاضر در مقابل دادگاه به جرم وابستگی به سازمان استقلال طلبان باسک محاکمه می‌گردند. ما این مسئله را از قبل می‌دانستیم. از دو سال پیش تا بحال حداقل ۳۰ نفر در این رابطه در اروگوئه بازداشت گردیده‌اند. ۱۳ نفر از آنها در بازداشت باقی مانده بودند. اسپانیا خواستار بازپس فرستادن ۸ نفر از آنها گردیده بود که ۵ نفر آنها قبلا و این سه نفر نیز که اخیرا به اسپانیا فرستاده شدند.

س: چه توضیحی در مقابل تهاجم پلیس به تظاهرات داده شده است؟

ج: انسان اجازه ندارد که یک لحظه حتی فراموش کند که در کشور ما تا چند سال پیش یک دیکتاتوری نظامی هار سرکار بوده است. دستگاه فشار و سرکوب همچنان باقی مانده و بسیاری از جنایتکاران بدون هیچگونه بازخواستی در سیستم جدید مشغول بکار شده‌اند در واقع آنها خواب همان سرکوبی را که علیه توپاماروس‌ها و دیگر سازمانهای سیاسی و اجتماعی اروگوئه در طی سالها پیش برده بودند را در سر می‌پروراندند.

س: حرف شما درست اما من می‌خواهم بدانم که چرا پلیس در این لحظه دست به چنین اقدامی زده است؟

ج: ما به دنبال علل سیاسی این اقدام می‌گشتیم. مطمئنا تحولاتی که سه ماه قبل در انتخابات پارلمانی بوجود آمد و در نتیجه آن چپ‌ها به پیروزی چشمگیری دست یافتند می‌تواند علت این وحشی‌گری باشد. علت بعدی هم پاسخ «نه!» قاطعی بود که توده‌ها در همه‌پرسی اخیر نه حاکمیت داده بودند. آنها بجز راه انداختن حمام خون در روز چهارشنبه (۱۹/۸/۷۳) مبادرت به تعطیل نمودن دو فرستاده رادیویی که مردم را تشویق به پاسخ منفی کرده بودند نیز نمودند. مردم از طریق این رادیوها علیه تروریسم دولتی بسیج می‌گردیدند. حاکمیت قصد دارد که از قدرت‌گیری چپ‌ها جلوگیری نماید. پیام آنها به توده‌ها اینست که: «اقدامی نکنید. ساکت باشید.» چنین حرکتی برای ما کاملا شناخته شده‌اند. دیکتاتوری در آرژانتین، شیلی و اروگوئه در دهه هفتاد با شیوه‌های مشابهی علیه توده‌ها اقدام می‌نمود. در حال حاضر ما در صدد ایجاد یک هیئت رسیدگی به جنایت مذکور از طرف نمایندگان حاضر در پارلمان می‌باشیم.

«بتراست تا در موتنه ویدنو بمیریم تا اینکه ما را به اسپانیا بازگردانند.»

دری درخواست دولت اسپانیا، اروگوئه ۳ نفر دیگر از فعالین جنبش استقلال طلبان باسک را که بعنوان پناهنده سیاسی در اروگوئه زندگی می‌کردند تحویل آن کشور داد. جنبش همبستگی با این پناهندگان با قدرت تمام در مقابل این اقدام ضدانسانی دولت اروگوئه ایستاد و با دادن ۲ کشته و صدها زخمی در ۸ اوت گذشته جلوه دیگری از همبستگی بین‌المللی را در تاریخ مبارزات انقلابی به ثبت رساند.

در اروگوئه، مسئله تحویل سه زندانی باسکی به اسپانیا وضعیت پیچیده و بحرانی‌ای را در جامعه ایجاد نموده است. بازرسی فرستادن پناهندگان سیاسی با برخورد خونین و وحشیانه پلیس نهایتا عملی گردید. از زمان سقوط دیکتاتوری نظامی این اولین تیراندازی پلیس به تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم بود. در انتخابات گذشته که نیروهای چپ توانستند به پیروزی چشمگیری دست یابند زنگ خطر در مقابل بورژوازی به صدا درآمد و در حال حاضر حاکمیت می‌کوشد که با ابزار کهنه دیکتاتوری نظامی بار دیگر تسلط خود را بر اروگوئه تحمیل نماید. سه پناهنده سیاسی پس از بازداشت توسط نیروهای انتظامی اروگوئه، اعلام داشتند که تا آزادی خود دست به اعتصاب غذا خواهند زد و اعلام نمودند که: «بتر است از موتنه ویدنو بمیریم تا اینکه ما را به اسپانیا بازگردانند.»

در این بخش مصاحبه‌ای با یکی از رهبران توپاماروس‌ها (الوی تریوفرناندز هویدیرو) را به نقل از نشریه المانی زبان نقدوبررسی (شماره ۲۷۰) انتخاب کرده‌ایم که ترجمه آنرا در ذیل باهم می‌خوانیم: سؤال: چند روز پیش درگیری خشونت‌آمیزی که از زمان سقوط دیکتاتوری نظامی در اروگوئه سابقه نداشته اتفاق افتاده است. امار خونین از ۲ کشته و صدها زخمی خبر می‌دهد. چرا چنین برخوردی از طرف پلیس با تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم بوجود آمد؟ در کشور ما سنت قدیمی‌ای وجود دارد که پناهندگان سیاسی در آن می‌توانستند ماوایی برای خود بیابند. در طی دو سال گذشته جنبشی در اروگوئه برای حمایت از پناهندگان اهل باسک که توسط پلیس بازداشت گردیده‌اند بوجود آمده است. سه تن از این پناهندگان بعنوان اعتراض دست به اعتصاب غذا زدند و از همان مقطع یک جنبش حمایتی توده‌ای از آنها در اروگوئه بوجود آمد. می‌توان گفت که تمام نیروهای چپ، اتحادیه‌های کارگری، دانشجویان و تشکل بازنشستگان که در سازمانهای سیاسی گوناگونی متشکل‌اند با دست زدن به اعتصاب و تظاهرات دست به اقدامات عملی زدند. ساعتی قبل از این بازرسی

پاسخ بله را داده‌اند هم‌آواز می‌گردند.

س: نیروی رادیکال چپ از چه موقعیتی برخوردار است؟

ج: اگر چپ را یک کلیت منظور کنی ما نیروی اکثریت را نداریم اما شاید بتوان گفت که حدود ۵۰٪ با ما باشند. مردم در هفته‌های گذشته ثابت کردند که از چپ رادیکال پشتیبانی خواهند کرد.

س: آیا در انتخابات هر دو بخش چپ با هم همکاری خواهند کرد؟ ج: تا این لحظه که بله، ما نباید فراموش کنیم که فشار و سرکوب تمام گرایشات چپ را در نظر دارد راست‌ها همانطور که در گذشته نیز نشان دادند در یک جبهه و چپ‌ها نیز باید در مقابل آنها اترناتیو مشترکی ارائه دهند.

س: اتحاد چپ چه شانس در انتخابات بعدی دارد؟

ج: بی‌تردید در مقام دوم و با درصد بسیار ناچیزی بعد از حزب راست‌ها قرار خواهد گرفت.

س: خطر پیروزی چپ‌ها وجود ندارد؟

ج: (با لبخند) چرا خطر وجود دارد. آخرین نتایج این احتمال را حتمی کرده‌اند. راست‌ها نیز اگر چه احمق به نظر می‌رسند اما بهیچوجه اینطور نیست. تا انتخابات چندماهه باقی مانده است. رسانه‌های گروهی برای آنها بوق و کرنا راه انداخته‌اند. خطر راندازی تقلبات انتخاباتی وجود دارد. با وجودیکه این کار برایشان گران تمام خواهد شد اما بهره‌جست سعی‌شان را خواهند کرد....

س: برای آخرین سئوال می‌خواستم بگویم که منظورت از چپ انقلابی چیست؟

ج: در یک کلام توده‌ها مطالبات جنبش جوانان، پسران، کارگران و زحمتکشان چپ انقلابی را تعریف می‌کند.

س: در سطح بین‌المللی چه؟

ج: همبستگی بین‌المللی. ما در تمام جهان سفیرانی داریم که حمایت بین‌المللی را از ما جلب می‌کند. این جنبش همبستگی خود را قبلا در مورد تعطیلی رادیوها نشان داده است. من از این موقعیت می‌خواهم استفاده کنم و به انسانهای بیشماری فکر کنم که در ارتباط با ما علیه حاکمیت اعتراض کرده و از خواسته‌های ما حمایت می‌کنند. همایون

جنایتکاران «مافیا» و میزان نفوذ آنها در صحنه سیاسی ایتالیا

«جولیو آندرنوتی»، نخست وزیر سابق ایتالیا و کسی که نزدیک به نیم قرن در زندگی سیاسی ایتالیا و هدایت آن مسئولیت داشته است، به جرم همکاری با «مافیا» محاکمه خواهد شد. محاکمه وی در دادگاه «پالرم» در سیسیل، صورت خواهد گرفت. زمان محاکمه ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۵ می باشد، تصمیم به محاکمه «آندرنوتی»، تصمیمی است که توسط قاضی دادگاه «آگوستینو گریستینا» در ۲ مارس گذشته و پس از ۶ ساعت بحث در پشت درهای بسته در کاخ دادگستری «پالرم» اتخاذ و اعلام گشت. بدین ترتیب تمامی تلاش‌های وکلای آندرنوتی، و محافظان قدرتمند و محافظه کار ایتالیا برای بستن پرونده و به تصویب رساندن قرار منع تعقیب علیه وی و... عقیم ماند. اما درست همزمان با اعلام این تصمیم، سازمان جنایتکاران مافیا نیز بیکار نشست و با ترور یکی از رهبران سابق مافیا «سالواتوره»، که با مقامات قضائی همکاری کرده بود، عرض اندام کرد. جنایتکاران «مافیا» از طریق این ترور و نیز چند ترور دیگری که طی روزهای بعد صورت دادند ضمن حذف فیزیکی مسئولین سابق «مافیا» به جرم «خیانت»، در صدد ایجاد ترس و مقابله با گسترش اعتراضات دیگر مقامات زندانی مافیا برآمدند.

اما «آندرنوتی» کیست و چرا فاش شدن همکاری وی با سازمان جنایتکاران «مافیا»، حدود دو سال پیش، ایتالیا و جامعه بین المللی را با شوکی تکاندهنده مواجه ساخت؟ وی کسی است که از ۱۹۴۴، در سن ۲۵ سالگی، به عضویت رهبری حزب محافظه کار «دموکرات مسیحی» ایتالیا درآمد، در ۱۹۴۶ به عنوان عضو مجلس موسسان انتخاب شد و از آن به بعد نیز به طور مرتب و در دوره‌های مختلف به نمایندگی مجلس ایتالیا انتخاب شده بود. از لحاظ مسئولیت‌های دولتی، آندرنوتی در سال ۱۹۴۷ وارد کابینه گشت و در سال ۱۹۷۲ در مقام نخست‌وزیری ایتالیا قرار گرفت. او تقریباً در تمامی کابینه‌های پس از جنگ یا در مقام نخست‌وزیری و یا در مسئولیت وزارت قرار داشته است. او در این فاصله مسئولیت ۷ وزارتخانه مهم، نظیر دفاع، امور خارجه و بودجه را برعهده داشته است. اینک در مقابل کسی با این موقعیت‌های حساس، کسی که در سراسر این دوره سمبل محافظه کاری و مبارزه علیه کمونیسم در ایتالیا به شمار می‌رفت، پرونده قطور ۲۰۰۰ صفحه‌ای دال بر همکاری با جنایتکاران مافیا قرار دارد؛ پرونده‌ای مستند و متکی بر اعتراضات حدود ۱۵ تن از مقامات بلندپایه سابق مافیا! در این پرونده حتی از آندرنوتی بشما به راه نفوذ و تاثیرگذاری مافیا بر سیاست کشور سخن می‌رود. از جمله موارد اتهام، می‌توان به ملاقات «آندرنوتی» با عالی‌ترین مقام مافیا، «توتور جینیا»، که اینک در زندان به سر می‌برد، دیدار مکرر با «سالوو» سرمایه‌دار و نماینده پارلمانی و در عین حال عضو مافیا، اعمال فشار مکرر به قضات دادگاههایی که مسئولیت بررسی پرونده اعضای مافیا را برعهده داشتند به قصد تخفیف مجازات آنها و یا تصمیم‌گیری درباره کشتن «مینوپوکوریکی» در سال ۱۹۷۹، یعنی روزنامه‌نگاری که به استناد مجموعه‌ای از اسناد در صدد افشای نقش «آندرنوتی» در پیوند با جنایتکاران مافیا بود، می‌باشد. میزان نفوذ «مافیا» در حزب تحت رهبری «آندرنوتی» به گونه‌ای بوده است که تقریباً تمامی نمایندگان وابسته به جناح آندرنوتی در حزب دموکرات مسیحی از سیسیل، در عین حال عضو مافیا بوده‌اند!

آغاز فعالیت «انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران»

در جلسات مجمع عمومی «انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران» که در روزهای ۸ ژانویه و ۵ فوریه ۱۹۹۵ در پاریس برگزار شد، برنامه و اساسنامه پیشنهادی مورد بررسی قرار گرفته و به تصویب رسید. در این بررسی، نام این تشکل دموکراتیک نیز از «کمیته» به «انجمن» تغییر یافت. در جلسه دوم مجمع عمومی، همچنین هیات اجرایی جدیدی انتخاب گردید تا به مدت سه ماه وظائف اجرایی انجمن را پیش ببرد. متن‌های مصوب برنامه و اساسنامه این انجمن جهت اطلاع خوانندگان گرامی درج می‌شود.

برنامه انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران

و در این راستا افشاگری علیه نظام قضائی جمهوری اسلامی و قوانین جزائی مغایر با اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۳- اقدام برای بسیج و بیداری وجدان جهانی، در راستای برپائی محکمه‌ای که جنایات جمهوری اسلامی در زندانهای ایران را مورد دادرسی و قضاوت قرار دهد.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، تلاش برای استفاده از کلیه اهرم‌ها و امکانات موجود جهان و نیز بسیج همه توانائی‌ها و ظرفیت‌های جامعه ایرانیان مقیم خارج را جهت برآورده کردن اهداف خود ضروری می‌داند.

این برنامه در مجمع عمومی، به تاریخ ۱۹۹۵/۱/۸، پاریس، تصویب شد.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران، تشکلی است برپایه اعتقاد به آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی و مدنی و مبارزه علیه هرگونه شکنجه، سرکوب و اعدام در ایران.

این انجمن با یادآوری دوران سیاه سلطنت و تاکید بر ضرورت افشای هرچه وسیع‌تر جمهوری اسلامی در تمامیت آن، هدف‌های زیر را چهارچوب فعالیت‌های خود قرار می‌دهد:

- ۱- مبارزه برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران
- ۲- مبارزه علیه اقدامات رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب مخالفان خود و واکنش فوری نسبت به تمامی موارد دستگیری، شکنجه و یا اعدام، و نیز مقابله منظم با سیاست‌ها و تصمیمات سرکوبگرانه،

اساسنامه انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران انجمنی است دموکراتیک با ساختاری مبتنی بر اساسنامه زیر:

بخش اول: عضو و تعریف آن.

عضو انجمن فردی است حقیقی که برنامه و اساسنامه انجمن را می‌پذیرد.

وظائف عضو:

۱- حق عضویت می‌پردازد.

۲- متعهد به شرکت در تقسیم کار کمیته‌ها و گروه‌های کار، و پذیرش داوطلبانه وظیفه از سوی آنان باشد.

اختیارات عضو: اعضاء از حقوق برابر برخوردارند و در مجمع تصمیم‌گیری صاحب یک رای‌اند و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارند.

بخش دوم:

مجمع عمومی:

مجمع عمومی بالاترین مرجع انجمن است که از اختیارات زیر برخوردار است:

۱- تعیین سیاست و برنامه‌های عمومی کار دوره‌های انجمن.

۲- بررسی و تصویب عملکرد دوره‌های هیئت اجرایی.

۳- تعیین حق عضویت و بررسی امور مالی.

۴- انتخاب هیئت اجرایی.

این مجمع هر سه ماه یکبار تشکیل جلسه می‌دهد و جلسات آن با شرکت دوسوم اعضاء رسمیت می‌یابند.

تصوه: چنانچه در بار اول تعداد اعضاء حاضر در جلسه به حد نصاب نرسید جلسه در فاصله یک ماه بعداً تمداد اعضاء حاضر رسمیت پیدا می‌کند.

بخش سوم:

هیئت اجرایی:

هیئت اجرایی ارگان اصلی پیش‌برنده برنامه‌ها و اجرای تصمیمات مجمع عمومی است.

این هیئت مرکب از ۵ نفر است که وظائف زیر را برعهده دارند.

۱- اجرای مصوبات مجمع عمومی.

۲- سازماندهی گروه‌های کار و کمیته‌های اقدام، و نیز ایجاد هماهنگی‌های لازم میان آنها.

۳- تهیه طرح پیشنهادی برنامه‌ها و گزارش عملکرد.

۴- فراخوان مجمع عمومی.

تصوه: مجمع عمومی فوق‌العاده بنا به درخواست یک‌سوم اعضاء و توسط هیئت اجرایی فراخوانده می‌شود.

این اساسنامه در مجمع عمومی بتاريخ ۱۹۹۵/۱/۸ پاریس تصویب شد.

شماره ۱۲

فروردین ۱۳۷۴

مارچ ۱۹۹۵

ETEHAD KAR

MARCH 1995

VOL 1. NO. 12

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر، از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید.
آدرس آلمان:

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش:

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه:

HABIB K BP 162
94000 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا:

(E.F.K.I)
349 W.GORGIA
P.O. BOX 3586
VANCOUVER, B.C.
V6 B 3Y6
CANADA

شماره فاکس سازمان:

49-2241318853

اعلامیه مشترک

هشتم مارس، روز زن را گرامی میداریم

هشتم مارس، برابر با هفدهم اسفند، روز جهانی زن، روز یادآوری تبعیضات جنسی علیه زنان در سراسر دنیا و تاکید بر ضرورت مبارزه علیه ستم جنسی و فرهنگ و نظام مردسالار است.

زنان ایران، نه فقط از نابرابریهای متعارف رنج می‌برند و نه فقط رژیم جمهوری اسلامی با تحمیل تبعیضات و محدودیت‌های ناشی از قوانین مذهبی، ستم جنسی بر زنان را به مراتب تشدید کرده است، بلکه نظام شرم‌آور آپارتاید جنسی را نیز بر اینهمه افزوده است.

مبارزات زنان ایران برای حقوق انسانی و سیاسی و مدنی برابر با مردان، برای خلاصی از قوانین تحقیرآمیز مذهبی که حق قضاوت و شهادت و مدیریت و حق برابر در طلاق و سرپرستی فرزندان و ارث و آزادی مسافرت و غیره و غیره را از آنان سلب می‌کنند، و همچنین برای درهم پیچیدن بساط آپارتاید جنسی، خواه‌ناخواه به موجودیت رژیم جمهوری اسلامی گره خورده و بیگ امر کاملاً سیاسی تبدیل شده است زیرا تأمین آزادیهای سیاسی و شهروندی، برای برقراری دموکراسی و برای برابری کامل زنان با مردان در همه عرصه‌ها، رژیم جمهوری اسلامی اولین مانع و نخستین سدی است که باید درهم شکسته شود.

در میان زنان (که در کلیت خود و بعنوان یک جنس مورد تبعیض و ستم قرار دارند) زنان زحمتکش به دلیل موقعیت اجتماعی‌شان از تبعیضات و ستمهای اقتصادی و اجتماعی مضاعفی هم رنج می‌برند که آنهم بعلت سوءاستفاده از زن بودنشان بر آنان روا داشته می‌شود.

زنان ایران از یکسو برای دفاع از حقوق پایمال شده خود و مبارزه علیه قوانین، و فرهنگ، و نظام مردسالارانه باید جنبش مستقل خود را داشته باشند، و از سوی دیگر، لازم است مبارزات خود برای حقوق و منزلت برابر با مردان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و مدنی را دوش به دوش مردان، و در پیوند با جنبش عمومی مبارزه با ستم‌های سیاسی و اجتماعی به پیش برند. نه بدون جنبش مستقل زنان و نه در استقلال از سیاست و از مبارزه عمومی سیاسی و اجتماعی، مبارزات زنان راه به جایی نخواهد برد. ما با پشتیبانی کامل از مبارزات زنان علیه هرگونه تبعیض، هرگونه سوءاستفاده تجاری و بهره‌برداری سیاسی از زنان و علیه فرهنگ و نظام مردسالار، از جنبشهای مترقی زنان حمایت خود را اعلام کرده و به مناسبت هشتم مارس، روز جهانی زن را به همه زنان شادباش می‌گوییم.

حزب دمکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) اسفند ۱۳۷۳

با همکاران و خوانندگان «اتحاد کار»

ر.هما یون - با سلام گرم

مقاله «بگذارید سخن بگویم! جنبش اجتماعی زنان جانمایه سوسیالیسم و پاسخگونی به مطالبات آنان هویت ماست» که با یاد رفیق مرضیه احمدی اسکویی تهیه شده بود متأسفانه زمانی بدست تحریریه رسید که مطالب آن شماره اتحادکار تایپ شده بودند و صفحه‌بندی نیز آغاز شده بود. بدین ترتیب بود که استفاده از آن میسر نگشت و موعد و مناسبت درج آن هم سپری گردید.

ر.نرگس، آلمان با درود.

مقاله «پژوهشی از موسسه مطالبات و تحقیقات فرهنگی.....» بدست تحریریه رسید. و مورد مطالعه قرار گرفت. چاپ این رشته مقالات همانطور که در شماره قبلی نیز برایتان نوشتیم برای ما میسر نیست. در عین حال که تلاش ما اینست که بتوانیم در آینده و در تنظیم مطلبی جدید در این باره از اطلاعات موجود در این مقاله بهره بگیریم. با تشکر و آرزوی موفقیت رفقای نشر بیدار. آلمان

پس از سلام و تشکر از ارسال کتابهای «مبارزه طبقاتی» و «مارکسیسم و دیکتاتوری پرولتاریا»، بدینوسیله به اطلاع می‌رسانیم که خواست رفقا با ارگان مربوطه در میان گذاشته شد. امیدواریم که خواست رفقا برآورده شود. پیروز باشید م.دوستی، استرالیا

با سلام، نامه شما به تحریریه اتحاد کار رسید. در همین رابطه مصوبات آخرین کنگره سازمان بعلاوه آخرین شماره نشریه اتحاد کار به آدرس شما پست می‌شود. امیدواریم که مورد استفاده شما قرار گیرد.
ر.شعله فراز - کانادا

با درودهای رفیقانه، مقاله «تابعیت از نوع درجه دوم» که پیرامون موارد متعدد تبعیض آشکار در مورد پناهندگان و مهاجرینی که به کانادا آمده‌اند و مشکلات عدیده‌ای که آنها در زندگی روزمره خود مواجه هستند بدست تحریریه رسید. چاپ این مقاله با توجه به محدودیت صفحات نشریه و اولویت‌های آن، در حال حاضر میسر نمی‌باشد. امیدواریم که بتوانیم در آینده از بخش‌هایی از آن استفاده کنیم و همچنین از مقالات و نوشته‌های دیگر شما. با تشکر و آرزوی موفقیت